



روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

رضا کاردان

بسم الله الرحمن الرحیم

روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

نویسنده:

رضا کاردان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

مشخصات کتاب

سرشناسه : کاردان، رضا

عنوان و نام پدیدآور : روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله/ رضا کاردان.

مشخصات نشر : قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۸۸ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۵۶۳-۷

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۸۱]-۸۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- روابط -- خلفای راشدین

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵۴/ک۲ر۹ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۴۶۰۱۷

ص: ۱

اشاره

روابط متقابل خلفا

با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

رضا کاردان

ص: ۳

مقدمه مجمع

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده‌های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود و بر اندیشه جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان یک باردیگر به اسلام و فرهنگ تشیّع و مکتب اهل‌بیت علیهم السلام معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی، و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به اُمّ القُرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان اهل بیت علیهم السلام و در راستای ایجاد رابطه فعّال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلّاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد و با برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمه آثار و اطلاع رسانی در حوزه تفکّر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و اسلام ناب محمّدی صلی الله علیه و آله پرداخت و خدا را سپاس که در این میدان حسّاس و فرهنگ ساز، گام‌های مهمّی برداشت. امید است در آینده، این حرکت نورانی و

ص: ۷

اصیل، هرچه پویاتر و بالنده تر استمراریابد و جهان امروز و بشریت تشنه معارف زلال قرآن و عترت، بیش از پیش از چشمه‌سار معنویت و اسلام ولایی بهره‌مند وسیراب گردد.

بر این باوریم که عرضه درست، کارشناسانه، منطقیو استوار فرهنگ اهل بیت علیهم السلام ، می‌تواند جلوه‌های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قراردهد و در کالبد دنیای خسته ازجهالت مدرن و خودکامگی جهان‌خواران و فرهنگ‌های ضدّ اخلاق و انسانیت و در راستای حکومت جهانی امام عصر (عج) جانی تازه بدمد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محقّقان و نویسندگان در این مسیر استقبال می‌کنیم و خودرا خدمت‌گزار پژوهشگرانی می‌دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می کنند.

* * *

کتاب حاضر با عنوان «روابط متقابل خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله» یکی از آثار علمی محقق ارجمند حجه الاسلام و المسلمین رضا کاردان می‌باشد که این چاپ با اضافات و اصلاحات جهت بهره‌برداری بیشتر علاقه‌مندان، تقدیم می‌گردد.

معاونت امور فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

پیش گفتار

یکی از شبهاتی که در بحث امامت بر اساس بینش تشیع مطرح است، ناسازگاری این باور با سیره و روش امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

گفته می شود آنچه از سیرهٔ آن گرامی ثابت است معاشرت و عدم منازعه وی با خلفا، پرهیز از درگیری آن حضرت با آنان،

نام‌گذاشتن برخی از فرزندان خویش را به نام آنان، خیرخواهی و شرکت آن حضرت در مشورت و وصلت با آنان است و این حاکی از پذیرش خلافت آنان از ناحیهٔ آن حضرت و مشروعیت خلافت آنان است .

جزوه حاضر تحقیق و بررسی فشرده ای پیرامون این مسئله و پاسخ به شبهه مذکور است .

در این جزوه کیفیت روابط آن حضرت با صحابه و خلفا و خانواده های آنان مورد بحث و بررسی قرار گرفته است .

پیش از این که به بررسی این موضوع بپردازیم، لازم است چند مسئله یادآوری شود:

۱. شیعه امامیه گرچه به پیروی از کتاب و سنت مانند برخی از دانشمندان اهل سنت)(۱)(به این اصل که همه صحابه از عدالت

۱- . مانند مازری که ذهبی در سیر اعلام النبلاء / ج ۲۰ / ص ۱۰۴ دربارهٔ وی می گوید: المازری الشیخ الامام العلامه البحر المتفنّن هو آخر المتکلمین من شیوخ الافریقیه= = بتحقیق الفقه والاجتهاد و دقه النظر ... لم یکن فی عصره للمالکیه فی اقطار الارض افقه منه»؛ ترجمه : مازری شیخ ، امام ، علامه ، دریایی از علوم و فنون و آخرین متکلم از شیوخ آفریقا در فقه و اجتهاد و دقت نظر است و در زمان خود در میان مالکیه ، افقه از او سراغ نداریم.

برخوردار بوده اند معتقد نیست، ولی در مورد صحابه بر این مواضع تأکید دارد :

الف) اهانت به تمام صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله از آن جهت که مصاحبت آن حضرت را داشتند، نه تنها جایز نیست که چنین مسئله ای موجب کفر و خروج از اسلام می باشد؛ زیرا کسی که یک صحابی‌را به حیث مصاحبت او با پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اهانت قرار دهد، اهانت وی اهانت به آن حضرت خواهد بود .

ب) آیات کریمهٔ قرآن و نیز سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بخش عظیمی از صحابه و یاران آن حضرت را مورد تمجید و ستایش قرارداده و از بخشی توبیخ و نکوهش به عمل آورده است. در برخی از آیات قرآن، تعبیرهای : «فَأُولئِکَ عِندَ اللَّهِ هُمُ الْکَاذِبُونَ»((۱)) و « ... إِن جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا...»((۲)) و « وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْواً انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِماً »((۳)) دربارهٔ صحابه آن حضرت وارد شده است.

۱- . سورهٔ نور / آیهٔ ۱۳.

۲- . سورهٔ حجرات /آیهٔ ۶ .

۳- . سورهٔ جمعه / آیهٔ ۱۱.

متقابلاً برخی آیات، مانند: «وَالسَّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ..»((۱)) مربوط به برخی اصحاب است .

از این رو شیعۀ امامیه معتقد است که جمع انبوه و قشر عظیمی از صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله مانند صحابه مخلصی که در زمان حیات آن حضرت در غزوات در رکاب آن حضرت شرکت کرده و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد کردند، و یا به فیض شهادت نائل آمدند، و یا پس از رحلت آن حضرت همچنان با آن حضرت وفادار باقی‌ماندند و حق صحبت را مراعات کردند، مورد احترام همۀ مسلمانان و برخی از آن‌ها از جایگاه بسیار بالا و والایی برخوردار بوده اند .

ج) این بینش که درباره همه صحابه نمی توان یکسان حکم کرد؛ چنانکه یادآوری شد، مستند به کتاب و سنت قطعی است و اجتهادی است که قرآن و حدیث پشتوانه آن است .

جایی که اهل سنت کار برخی از صحابه دائر بر سب و دشنام برخی دیگر از صحابه یا فرمان به آن((۲)) را حمل بر اجتهاد می کنند (که این توجیه نزد شیعه ، موجه و قابل قبول نیست) چرا این اعتقاد (عدم تساوی همه صحابه در ارزش و اعتبار) که بر اساس اجتهادی درست و دلیل قاطع صورت گرفته است ، مورد قبول نباشد .

ص: ۱۱

۱- . سورۀ توبه / آیۀ ۱۰۰

۲- . صحیح مسلم / ج ۵/ کتاب فضائل الصحابه / باب فضائل امیرالمؤمنین/ مؤسسه عزالدین.

مگر جملهٔ «للمصیب اجران و للمخطی اجر واحد؛ برای مجتهدی که به واقع دست یابد دو پاداش و برای آن‌که به واقع نرسد یک پاداش منظور است»، ویژهٔ زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و مخصوص صحابهٔ آن حضرت بوده‌است ؛ اجتهادی که بر اساس ضوابط صحیح و درست صورت گیرد، در هر زمان قابل قبول و تقلید صحیح از چنین مجتهدانی که شرایط را دارا باشند، در همهٔ زمان‌ها صحیح و بی اشکال است .

۲. حفظ مرزهای عقیدتی و فکری همواره لازم است و طرح این گونه مباحث نه تنها منافاتی با وحدت میان مسلمانان ندارد، بلکه چنانچه فقط به انگیزهٔ بحث علمی و روشن‌شدن حقایق صورت گیرد موجب کاهش موارد اختلاف و دستیابی به حقایق مذهبی و نقاط مشترک می گردد .

آنچه پرهیز از آن لازم است، اهانت و بدگویی و دشنام و نزاع با یکدیگر است که جز ضعف و ناتوانی و شکست نیروها حاصلی ندارد .

نوشتارحاضر گامی در این راستا است. امید است خوانندگان با دقت و تأمل آن را مطالعه کنند و به دور از انگیزه های مانع پذیرش حق دربارهٔ آن قضاوت نمایند .

* * *

جهان جلوه ای از رحمت خداست. رحمتی گسترده که همه چیز و همه کس را فرا گرفته است. دوست و دشـمن، مؤمن و کافر از این رحمت واسـعه برخوردارنـد. همگـان روزی خـدا را می خورنـد و بسـیاری از آنـان به جـای سـپاس نعمت به او کفر می ورزند.

آیا این افاضه و احسان بی دریغ دلیل رضایت خداوند از آنان و نشانهٔ پسندیده بودن اندیشه ها و رفتار و اخلاق آنان است؟

اگر چنین است، چرا خداوند صریحاً رابطهٔ دوستی خویش را با گروه هایی سلب می کند و می فرماید:

«إِنَّ اللّهَ لاَيُحِبُّ الْخَائِنِينَ »((۱)).

« إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ »((۲)).

«إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ»((۳)).

و آیاتی دیگر .

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نیز که مظهر رحمت رحمانیه و رحیمیهٔ خداوند بوده، چنین بوده است و خاندان گرامی وی نیز که وارث اخلاق کریمه آن حضرت بوده اند، در ظاهر با دشمنان خویش نیز رفتار عاطفانه داشته اند .

۱- . سورهٔ انفال/ آیهٔ ۵۸.

۲- . سورهٔ قصص/ آیهٔ ۷۷.

۳- . سورهٔ نحل / آیهٔ ۲۳ .

متأسفانه حسن سلوک و نیکی رفتار آنان مورد سوء استفاده قرار گرفته و حمل بر رضایت و خشنودی از آنان شده است .

یکی از مسائلی که اهل سنت برای مشروعیت خلافت خلفا به آن استناد می کنند، وجود روابط صمیمانه میان خاندان گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفا و خانوادهٔ آنان است .

در این نوشتار چگونگی این روابط مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این رابطه چند موضوع قابل توجه است :

۱. نام گذاری آن حضرت ، برخی از فرزندان خویش را به نام خلفا.

۲. طرف مشورت قرار گرفتن امیرالمؤمنین علیه السلام در مسائل مختلف از ناحیهٔ خلفا.

۳. ازدواج ام کلثوم دختر گرامی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با خلیفهٔ دوم .

پیش از اینکه دربارهٔ این مسائل به بحث بپردازیم ، یک پاسخ اجمالی در این زمینه یادآور می شویم و آن این که ادلّه قاطعی که شیعهٔ امامیه در مورد خلافت بلافصل علی علیه السلام بدان استناد می کنند، سند صریح برخلافت آن حضرت است و این ادلّه بر دو گونه است:

۱. دلیل هایی که از آیات قرآن و احادیث متواتر در کتاب ها و منابع حدیثی شیعه وجود دارد .

۲. دلیل هایی که در منابع حدیثی اهل سنت می باشد که در برابر آنها به عنوان الزام و استدلال جدلی به آن ها استدلال می کند.

و این دلیل ها حاکی از این است که آن حضرت از ناحیهٔ خداوند برای رهبری انسان ها در تمام ابعاد منصوب می باشد و در دلالت این ادلّه ابهام و اجمالی وجود ندارد. و لازمهٔ قطعی این دلیل ها عدم مشروعیت خلافت خلفای سه گانه است.

درحالی که آن چه در برابر این ادلّه به عنوان روابط صمیمانه مطرح شده‌است، از مقولهٔ عمل و رفتار است که می تواند انگیزه های مختلفی داشته باشد و هیچ یک از آن ها بر پذیرش خلافت خلفا به عنوان خلافت مشروع، دلالتی ندارد .

*

* *

نصوصی بر خلافت علی علیه السلام

اشاره

در این جزوه چند نمونه از احادیث اهل سنت را که از نصوص خلافت بلا فصل علی علیه السلام به شمار می آید، می آوریم. آن گاه دربارهٔ روابط مذکور که مورد استناد اهل سنت قرار گرفته است، به بحث تفصیلی می پردازیم .

۱. حدیث ثقلین

«... عن زید بن ثابت قالَ: قالَ رسول اللهِ صلی الله علیه و آله: إنّی تارکٌ فیکُمُ خلیفتَینِ: کتابَ اللهِ حبلٌ ممدودٌ ما بینَ السماءِ و الارضِ أو ما بینَ السماءِ الی الارضِ وعترتی اهلَ بیتی و إنهما لن یتفرّقا حتّی یردا علیّ الحوضَ..»((۱)).

... از زید بن ثابت روایت است که پیامبر خدا. صلی الله علیه و آله فرمود: محققاً من میان شما دو جانشین می گذارم (یکی از آن دو) کتاب خدا (قرآن که) ریسمانی است ما بین آسمان و زمین کشیده شده است و (دیگری) عترتم که اهل بیت من می باشند و به راستی این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا کنار حوض (در قیامت) بر من وارد شوند .

۱- . مسند احمد/ ج ۸/ ص ۱۳۸/ ح ۲۱۶۳۴/ و ص ۱۵۳و ۱۵۴/ ح ۲۱۷۱۱. کتاب السنه/ ص۶۲۸/ ح ۱۵۴۸. المعرفه والتاریخ / ج۱/ ص۵۳۷- المصنف/ ج۱۱/ ص ۴۵۲/ ح ۱۱۷۲۵ .

نخست بایـد توجه داشت که این حـدیث که حدیث ثقلین نام دارد و در منابع بسـیاری‌از شـیعه و اهل سـنّت به طور متواتر نقل شـده، از اعتبـار کامـل برخورداراست و در بیشتر الفاظ حـدیث تعبیر «ثَقَلَین» به‌جای «خلیفتین» آمـده است که به معنای دو چیز گرانسـنگ و نفیس و ارزشمند می باشد که‌بر اساس این تعبیر ، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دوعنصر نفیس و گران قدر را که یکی قرآن و دیگری اهل بیتش می باشد، پس از خود میان امت به‌جا می گذارد .

تعبیر «خلیفتین» در این حدیث جالب توجه است که به معنای دو جانشـین می باشد و حاکی از دو نیازی است که امت اسلامی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به آن ها دارند؛ یکی برنامه و دستور العملی است که می بایست در زندگی بدان عمل کننـد و آن قرآن است و دیگری رهبر و جانشـین آن حضـرت که مّبِین و مفسـر و مجری آن می باشـد و این جانشـین خانـدان گرامی آن حضرت که علی علیه السلام در رأس آنان است، معرفی شده است .

۲. حدیث انذار عشیره

وقتی آیـهٔ «وَأَنـذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» نازل شـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله از علی علیه السـلام خواست تا خویشان نزدیک آن حضرت را فرا خواند و غذایی برای آنان فراهم سازد؛ وی چنین کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله دعوت خویش را برای آنان بیان کرد و فرمود:

ص: ۱۸

« أيّکَم يُوازرّنیعلی هذا الامرِ علی أنْ يکونَ أخی و وصيّی وخليفتی فيکم؟»

کداميك از شـما مرا در اين امر کمك می دهد که برادرم و وصـیّ و جانشـينم در ميان شـما باشد؟ جز علی عليه السلام کسی آن دعوت را نپذيرفت. حضرت وی را وصی و جانشين خويش ساخت.((۱))

از آوردن طرق حديث و بحث کارشناسـی در بارهٔ سند آن که از اعتبار برخوردار است، به خاطر اختصار صرف نظر می کنيم، ارائه متن حديث و طرق آن و بررسی سند آن را به جزوه ای که در اين زمينه تنظيم شده است، موکول می نماييم .

۳. حديث ده فضيلت

حديثی است که ده فضيلت بزرگ برای علی عليه السلام از زبان ابن‌عباس در آن بيان شده است.

فضيلت هفتم چنين است:

«وخَرجَ بالنـاسِ فی غزوه تبوكٍ فقـال له عَلِیٌّ: اَخرجُ معـک؟ قـال: فقـالَ نبیّ اللهِ صـلی الله عليه و آله: لا، فبکی علیٌّ فقال له: اَما ترضی أنْ تکونَ مِنّی بمنزلهِ هارونَ من موسی؟ إلا أنّک لست بنبی انِّه لا ينبغی أنْ اذهبَ إلا وأنتَ خليفتی»((۲)).

ص: ۱۹

۱- . تاريخ مدينه دمشق / ج ۴۲ / ص۴۸-۴۷ / دارالفکر ، تاريخ الطبری/ ج۲ ، ص۲ / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات/ بيروت.

۲- . مسند احمد/ ج۱/ ص ۳۳۱/ دار صادر بيروت/۵/ ص ۲۵/ دارالجيل بيروت/ به تحقيق احمد محمد شاکر و پس از آن گفته است: سند آن صحيح است ، المعجم الکبير= للطبرانی / ج ۱۲/ ص۹۹ - ۹۷، مجمع الزوائد/ ج ۹ / ص۱۵۷/ح۱۴۶۹۶، البدايه والنهايه/ ج۷ / ص۳۵۱-۳۵۰/ دارالکتب العلميه/ بيروت .

پیامبر صلی الله علیه و آلهبا مردم درغزوهٔ تبوک از مدینه بیرون‌رفتند، علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: من با شما بیایم؟ فرمود: خیر. علی علیه السلام گریه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نمی پسندی که نسبت به من به منزله هارون باشی نسبت به موسی جزاینکه پیامبر نیستی؟ براستی شایسته نیست که من بروم و تو جانشین من نباشی.

گرچه حدیث منزلت خود دلیلی روشن و نصّی آشکار بر جانشینی بلا فصل علی علیه السلام است، ولی این جمله که «انّه لا یَنبغی أنْ أذهبَ الّا وأنتَ خلیفتی؛ شایسته نیست من بروم و تو جانشین من نباشی» بسیار چشم گیر و قابل توجه است.

در این جمله افزون بر اینکه علی علیه السلام جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده، این نکته که اگر این جانشینی صورت نگیرد، کاری

نا شایسته انجام شده، یادآوری شده است .

در برخی الفاظ حدیث که در چند کتاب معتبر حدیثی (نزد اهل سنت) آمده، جملهٔ مذکور این گونه بیان شده است: «و انت خلیفتی فی کلّ مؤمنٍ((۱)) (یا به اضافه) من بعدی.»((۲))

تو پس از من جانشین من در میان همه مؤمنان می باشی.

۱- . تاریخ مدینه دمشق/ ج ۴۲/ ص۹۹-۹۷/ دار الکفر

۲- . کتاب السنه/ص ۱۵۱/ المکتب الاسلامی.

۴. لفظ دیگری از حدیث منزلت

یکی دیگر از الفاظ حدیث منزلت این است که از علی علیه السلام روایت شده است:

«إنّ النبیَّ صلی الله علیه و آله قالَ: خلّفتک أنْ تکونَ خلیفتی قالَ: أتَخلفُ عنک یا رسولَ اللهِ؟ قالَ: أما ترضی أنْ تکونَ منّی بمنزلهِ هارونَ من موسی إلّا انّه لا نبیِّ بعدی.((۱))» (رواه الطبرانی فی الاوسط و رجاله رجال الصحیح.)((۲))

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من تو را (در مدینه) به جا گذاشتم تا جانشین من باشی (علی علیه السلام) گفت : آیا (از آمدن با شما) تخلّف کنم ای پیامبر خدا؟ فرمود: آیا خشنود نیستی که نسبت به من به منزلهٔ هارون (برادر حضرت موسی علیه السلام) باشی نسبت حضرت موسی علیه السلام ، جز این که پیامبری پس از من نیست؟

و این جانشینی مطلق است و مقیّد به زمان رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به تبوک و حتی مقیّد به زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نمی باشد.

ص: ۲۱

۱- . کنز العمال للمتقی الهندی/ ج۱۳/ ص۱۵۸/ مؤسسه الرساله ، مسند علی بن ابی طالب للسیوطی/ ج ۱/ ص ۲۲۳ / مطبعه العزیزیه هند، جامع الاحادیث للسیوطی/ ج۱۶/ ص۲۶۳ / ح ۷۹۰۰.

۲- . مجمع الزوائد للهیثمی/ ج ۹/ ص ۴۱ / ح ۱۴۶۵۰/ دارالفکر/ ج ۹/ ص ۱۱۰/ دار الکتب العربی.

۵. حدیث عبایه ربعی

حدیث عبایه از ابن‌عباس این است که به سند معتبر روایت شده است: «... عن ابن‌عباس قال: سَـتَکون فتنه فَمن أدرَکها مِنکُم فَعَلیه بِخِصلَتَین کتاب الله و علیّ بن أبی‌طالب فانّی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول و هو آخذٌ بِیَد علیّ: هذا أوّل مَن آمَنَ بی و اوّل مَن یُصافحنی وهو فاروق هـذهِ الامّه یفرق بَینَ الحقّ والباطل وهو یعسوبُ المؤمنین والمال یعسوب الظلّمه وهو الصدیقُ الأکبر وهو بابی الّذی اؤتی منه و هو خلیفتی من بعدی.»((۱))

از عبایه از ابن‌عباس روایت است که گفت: به زودی فتنه ای پدید خواهد آمد، آن کس از شما که این فتنه را درک کند، بر او باد به دو خصلت (و آن دو، تمسّک جستن به) کتاب خدا و علی بن ابی طالب است) .

چه اینکه من از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم - در حالی که دست علی‌را گرفته و به وی اشاره کرده بود - می فرمود : این نخستین کسی است که به من ایمان آورده و با من در قیامت مصافحه خواهدکرد. او فاروق این امت است که حق و باطل را از یکدیگر جدا می کند و او سید و سالار و پناه مؤمنان است، در حالی که مال؛ پناه ستمگران است.

و اوست صدیق اکبرو او باب من (تنها وسیلهٔ دستیابی به معارف نزد من) است که از رهگذر وی می توان به من دست یافت و او جانشین پس از من است.

ص: ۲۲

۱- . تاریخ مدینه دمشق / ج ۴۲ / ص ۴۲ / دارالفکر، الکامل / ج ۴ / ص ۲۲۹.

این حدیث علی رغم اعتبار و صحّت آن دست خوش قضاوت های نامطلوب و غیر صحیح قرار گرفته است. بررسی و بحث در این مسائل را در جزوهٔ دیگر مطالعه فرمایید.

* * *

ص: ۲۳

بررسی تفصیلی روابط متقابل خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با خلفا

نام‌گرفتن برخی از خاندان علی علیه السلام به نام خلفا

یکی‌از مسائلی که نشانه وجود صمیمیت و دوستی در ارتباطات مذکور تلقی شده، نام‌گرفتن برخی از خاندان گرامی حضرت علی علیه السلام به نام خلفاست. چنانکه ملاحظه می کنیم آن حضرت برخی از فرزندان خویش را به نام‌های عمر یا ابی بکر یا عثمان نام گذاری کردند از این رو گفته می شود: اگر آنان با یکدیگر دشمنی و کینه توزی داشته اند، این نام ها را برای … فرزندان خویش بر نمی گزیدند .

اولاً: گزینش این نام‌ها با توجه به تداول و شایع بودن

آن‌ها نمی تواند حاکی از صمیمیت و دوستی باشد. مراجعه به کتاب‌های تراجم صحابه این مطلب را روشن می سازد که نام های عمر و ابوبکر و عثمان در میان صحابه فراوان بوده است.

ثانیاً: درمورد نام عمر ابن حجر در کتاب «تهذیب التهذیب»((۱)) از قول زبیر بن بکار روایت کرده که خلیفهٔ دوم این نام را بر فرزند آن‌حضرت نهاده است و در مورد نام عثمان محتمل است که این نام به خاطر علاقهٔ خاندان گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله به عثمان بن مظعون

۱- . تهذیب التهذیب / ج ۷ / ص ۴۲۷/ دارالفکر . نشر چهارم.

صحابی، بر یکی‌دیگر از فرزندان آن‌حضرت نهاده‌شده است؛ چنان که در ترجمۀ عثمان بن مظعون صحابی آمده است که وی مورد علاقۀ شدید پیامبر صلی الله علیه و آله بود و پس از این که از دنیا رفت، آن حضرت در مرگ وی ناله می کشید و سخت می گریست.((۱))

در زیارت ناحیۀ مقدسه از امام زمان علیه السلام روایت شده که آن حضرت بر عثمان فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام با عنوان همنام عثمان بن مظعون صحابی، سلام داده اند . ((۲))

ثالثاً: محتمل است که امیرالمؤمنین علیه السلام این نام ها را بر فرزندان خویش نهاده اند تا زیر پوشش این نام ها به خاطر تحفظ بر مصالح اسلام و جلوگیری از مفاسد بهتر بتوانند در امورخلفا دخالت کنند.

با این وصف ، نام گذاری مذکور نمی تواند دلیل خوشنودی و امضای آن حضرت نسبت به خلافت خلفا باشد .

مشاوره خلفا با علی علیه السلام

عدم امتناع آن‌حضرت از قرار گرفتن در طرف مشورت خلفا، به لحاظ این بود که آن گرامی مصلحت را در این نمی دید که با حالت قهر با آنان برخورد کند و زمام امر را به طور کامل به عهده آنان واگذارد و در هیچ امری از امور مداخله نکند. بدیهی است که

۱- . اسد الغابه / ج ۳/ ص ۳۸۷-۳۸۶/ دار احیاء التراث العربی بیروت .

۲- . المزار للمشهدی/۴۸۹ / ط مؤسسه النشر الاسلامی- قم، اقبال الاعمال/ج۳/۷۵/مکتب الاعلام الاسلامی.

بر کناری کامل آن حضرت مفاسدی را به بار می آورد که با دخالت در بسیاری از امور، مانند مشورت آنان با وی، از آن‌ها جلوگیری به عمل‌آمد چنان که در جنگ با ایران و روم، رهنمودهای آن حضرت در نهج البلاغه بیان شده است.((۱))

ازدواج ام کلثوم با خلیفۀ دوم

یکی از مواردی که اهل سنت آن را به عنوان نمودار روابط صمیمانه میان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آلهوخلفا تلقّی کرده اند، وصلت هایی است که از ناحیۀ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا خاندان آن گرامی با خلفا یا خاندان آن‌ها صورت گرفته است.

این مسئله که نزد اهل سنت حاکی از صداقت و صمیمیت میان خانواده های آنان شمرده شده، اصل وجود آن از دیدگاه علمای تشیع مورد بحث می باشد.

مرحوم مفید در مسائل سرویِّه((۲)) آن را مورد تردید قرارداده است و توجّه به ویژ گی های این ازدواج مؤید این مطلب است.

در این ازدواج اختلاف زمانی بسیاری در سنّ زوجین وجود داشته؛ بدین لحاظ که ام کلثوم در سن پیش از بلوغ، در حالی که خلیفه دوم درسن کهولت و بزرگ تر از سنّ امیرالمؤمنین علیه السلام پدر گرامی ام کلثوم بوده. افزون بر اینکه، خلیفۀ دوم به گونه ای بوده

که دختران از ازدواج با وی به خاطر وجود چنان سیره ای

بر حذر بوده اند. گواه بر آن جمله ای است که در تاریخ درمورد

۱- . نهج البلاغه فیض الاسلام / ص۴۱۵ و ۴۴۳ .

۲- . مصنفات الشیخ المفید/ ج۷/ المسائل السرویه/ ص ۸۶/ المؤتمر العالمی.

خواستگاری عمر از ام کلثوم دختر ابی بکر در انگیزه امتناع از این ازدواج نقل شده و آن جمله این است:

« إنّه خشنُ العیشِ شدیدٌ علی النساء»؛((۱)) او در زندگی دارای خشونت و نسبت به زنان سرسخت است.

بر فرض که این ازدواج صورت گرفته باشد، باید انگیزه های وصلت ها و ازدواج‌های دو خانواده را با یکدیگر مورد بررسی قرارداد.

انگیزه های وصلت میان دو فامیل و خانواده بسیار است مانند:

۱. جمال و زیبایی

۲. انگیزهٔ اقتصادی

۳. کسب وجاهت اجتماعی

۴. سرپوش گذاشتن بر عملکرد غیر مطلوب و ناهنجار چنانکه مأمون خلیفهٔ عباسی پس از اینکه امام هشتم علیه السلام را به شهادت رساند، مقدمات ازدواج دخترش ام الفضل را با امام جواد علیه السلام فراهم ساخت تا بر جنایت قتل ناجوانمردانه خویش سرپوش بگذارد و ذهن افراد را از فاجعهٔ قتل آن حضرت منصرف سازد و این گونه ازدواج‌ها در مورد کسانی که زعامت سیاسی را بر عهده دارند، بعید نمی باشد .

۵. انگیزه های‌عاطفی، مانند ازدواج با دختر و پسر که تمکن مالی ندارد، به این منظور که از فقر و پریشانی نجات پیدا کند و زندگی وی سامان یابد.

۱- . تاریخ طبری/ ج ۳/ ص ۲۷۰ . مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

با این وصف ازدواج دو فامیل با یکدیگر نمی تواند نمودار صفا و صمیمیت و خشنودی از کار و شیوه آنان باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله دختر خویش را به ازدواج ابی العاص در آورد، در حالی که وی کافر بود و معلوم است که آن حضرت به کافر علاقه و دوستی نداشته است.

آیا این ازدواج حاکی از رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله و خشنودی وی نسبت به کفر وی بود؟حضرت لوط علیه السلام به قوم خویش که عمل شنیع لواط انجام می دادند، ازدواج با دختران خویش را پیشنهاد کرد. آیا این ازدواج به معنای خشنودی از کار و شیوهٔ آنان بود؟

یکی از عوامل ازدواج دو خانواده می تواند اضطرار و ناچاری باشد، چنانکه گاهی یک صاحب قدرت پیشنهاد ازدواج به یک خانواده و فامیل را می دهد و امتناع این فامیل و خانواده از انجام این ازدواج مفاسد و خطرهایی را به دنبال می آورد که به خاطر پرهیز از این مفاسد و خطرها ازدواج مذکورانجام می شود.

از مجموع احادیثی که در مورد ازدواج ام کلثوم در منابع حدیثی شیعه((۱)) آمده است، استفاده می شود که امیرالمؤمنین نخست این ازدواج را رد کرد و سرانجام با تهدید خلیفهٔ دوم روبرو شد که برای شما کرامت و حرمتی باقی نخواهم گذاشت، جز آنکه آن را از بین خواهم برد و... پس از این تهدیدها عباس نزد امیر المؤمنین

۱- . اصول کافی/ ج ۵/ ص۳۴۶.

علی علیه السلام آمد و این تهدیدها را به آن حضرت ابلاغ کرد و از آن حضرت خواست که امر این ازدواج را به عهده او بگذارد و او این کار را انجام دهد و از احادیثی که در تهاجم به بیت علی و فاطمه علیها السلام خواهد آمد به خوبی واضح خواهد شد که وجود این تهدیدها هیچ استبعادی نداشته‌است.

با این وصف، چنین ازدواجی نمی تواند دلیل صفا و صمیمیت و دوستی میان این دوخانواده باشد.

* * *

روابط متقابل عایشه با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

اشاره

در پاره ای روایات اهل سنت عایشه، فاطمهٔ زهرا علیها السلام را ستوده و برخی‌از سجایای اخلاقی آن حضرت را یا دآور شده و سیرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله در برخورد با وی و احترام و تکریم آن حضرت نسبت به وی را روایت کرده است.

این موارد هیچ گونه دلالتی بر ارادت و دوستی و حسن روابط ندارد و بسیار اتفاق می افتد کسانی که با دیگری دشمنی دارند؛ فضیلت ها و ارزش های اخلاقی و عملی دشمن خویش را بازگو می کنند؛ چنانکه گفته شده است:

« شَهِدَ الأنامُ بفضلِهِ حتی العِدی والفضلُ ما شهدَتْ بِهِ الأعداءُ»

در حدیث دیگری((۱)) از عایشه روایت شده که در بارهٔ علی علیه السلام دعا کردو گفت: «یرحمُ الله علیاً»؛ خدا علی را رحمت کند!

این حدیث افزون بر آنچه گفتیم، در سندش یحیی بن سلیم و عبدالله بن عثمان بن خثیم می باشند و دربارهٔ اوّلی، ابن‌حِبّان (رجالی بزرگ اهل سنت) گفته است: «یخطیء» دارای خطا و اشتباه است و ساجی (نیز از امامان حدیث و رجال اهل سنت) گفته است: «یهمُّ فی الحدیث» در حدیث اشتباه می کند.((۲))

۱- . مسند احمد / ج ۱ / ص ۸۷-۸۶ .

۲- . تهذیب التهذیب/ ج ۱۱/ ص۱۹۸/دارالفکر.

و در بارهٔ دوم (عبدالله بن عثمان خیثم) ابن حبّان گفته است: «کان یخطیء» وی در حدیث اشتباه کار بود([(۱)])و علمای حدیث می دانند که از شرائط اعتبار حدیث، وجود ضبط و حفظ است و خطا و فراموشی راوی، حدیث وی را از اعتبار ساقط می کند.

ثانیاً: دعایی که از عایشه روایت شده، پس از شهادت آن حضرت بوده‌است و تمجید بعد از شهادت دلالت بر صمیمیت و دوستی قبل از شهادت ندارد.

ثالثاً: در تاریخ موارد بسیاری وجود دارد که حاکی از عدم صمیمیت و دوستی میان آنان بوده‌است که چند نمونهٔ آن را یا دآور می شویم:

۱. ابن‌سعد چنین می گوید: «إنّ عائشةَ زوجَ النبیَ صلی الله علیه و آله قالتْ لمّا ثقل رَسول اللهِ صلی الله علیه و آله واشتدَ بِهِ وجعُهُ استاذَنَ ازواجَهُ فی أنْ یمرَّضَ فی بیتی فأذِنَ لَهُ فخرجَ بینَ رجلینِ تخطُّ رِجلاهُ فی الأرضِ بینَ ابن‌عبّاسٍ تعنی الفضلَ و بین رجلٍ آخرٍ و قال عبیداللهِ فأخبرتُ ابن‌عبّاسٍ بما قالتْ قالَ: فهلْ تدری من الرجلُ الآخر الذی لم تسمِّ عائشةُ؟ قالَ: قلتُ: لا قال ابنُ‌عبّاسٍ: هو علیٌّ إنِّ عائشةَ لا تطیبُ لهُ نفساً بخیرٍ».

عائشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: موقعی که بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله شدّت یافت از همسرانش اذن گرفت که در خانهٔ من بستری شود.

آنان اذن دادند. سپس در حالی که پاهایش به زمین کشیده می شد، توسط دو نفر «فضل بن‌عباس» و مردی دیگر بیرون آمد.

۱- . تهذیب التهذیب/ج ۵/ ص۲۷۵/دارالفکر

ابن‌عباس به عبیـد الله گفت: می دانی مرد دیگری که عائشه نام وی را نبرد که بود؟ گفتم خیر. ابن‌عباس گفت: او علی بود که عائشه دلش نسبت به وی پاک نبود . (از این رو نام وی را نبرد).

۲. نمونـهٔ دیگر آن که دلالـت آن روشن است، غائلـهٔ جمـل بود که عـائشه در آن (به بهانـهٔ خونخواهی عثمـان) به رویارویی و جنگ با علی علیه السـلام اقدام کرد و در حالی که او قبلاً شعارش این بود: «اقتلوا نعثلاً قتل الله نعثلاً»؛ نعثل (منظور عثمان بود) را بکشید، خدا او را بکشد.((۱))بعد که در بازگشت از مکّه بیعت مردم با علی علیه السلام را شنید اظهار ناراحتی کرد.

طبری در تاریخ((۲)) چنین آورده است:

... عائشه به مکه رفته بود در حالی که از مکه باز می گشت با «عبد بن امِّ کلب» برخورد کرد. پرسید چه خبر؟ گفت: عثمان را کشتند. (عائشه) پرسید: بعد چه کردند؟ گفت: در بهترین پیش آمدها که برای اهل مدینه اتفاق افتاد، آنان متفقاً با علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت کردند.

گفت: به خـداسوگنـد، ای‌کـاش آسـمان بر زمین می آمـد! اگر آنچه می گویی درست باشـد مرا (به مکّه) بازگردانیـد. وی از بازگشت منصـرف شـد و گفت: «قُتلَ و اللهِ عثمانُ مظلوماً و الله لاطلبنَّ بـدمِهِ»؛ به خدا سوگند عثمان مظلوم کشـته شد، والله من خون وی را طلب

ص: ۳۳

۱- . النهایه / ج۵/ص ۸۰/المکتبه العلمیه بیروت.

۲- . تاریخ طبری/ ج / ص۴۷۷-۴۷۶ / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت.

خواهم‌کرد و به مکه‌رفت. «ابن امّ کلب» گفت: به خدا سوگند نخستین کسی که حرف خود را تغییرداد تو هستی. تو قبلاً می گفتی « اقتلوا نعثلاً فقد کفر»؛ نعثِل را (منظورش عثمان بود) بکشید که کافر شده است .

فضه به امر حضرت زهرا علیها السلام به عائشه اذن نداد تا پس از شهادت آن حضرت وارد منزل ایشان شود.

عیادت علی علیه السلام و ابن‌عباس از عائشه

درحدیثی که در شرح مسند ابی حنیفه آمده، چنین روایت‌شده است:

حضرت علی علیه السلام با عبدالله بن‌عباس به عیادت عائشه رفتند. عائشه برای بعد از مرگ خویش اظهار نگرانی کرد.

ابن‌عباس گفت: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: عائشه در بهشت همسرم خواهد بود و آن حضرت نزد پروردگارش والاتر و بالاتر است از آنکه پاره‌ای از آتش را به تزویج او در آورد.

بررسی حدیث

اولاً: این حدیث از «عکرمه» روایت شده است و عکرمه از ناحیهٔ جمعی از بزرگان اهل سنّت مورد جرح و تضعیف می باشد و

از یزید بن ابی زیاد نقل شده که علی بن عبدالله بن‌عباس او را بسته بود و می گفت: بر پدرم دروغ بسته‌است((۱)) و ذهبی در کتاب «المغنی فی الضعفاء»((۲)) می گوید: وکذبه مجاهد و ابن سیرین و مالک؛ یعنی مجاهد و ابن سیرین و مالک وی را دروغ گو دانسته اند.

ثانیاً: اینکه علی علیه السلام و ابن‌عباس به عیادت وی رفتند، ممکن است به لحاظ مراعات همسری وی با پیامبر صلی الله علیه و آله باشد؛ چنان که در جنگ جمل هم آن حضرت مراعات وی را می کردند.

و در مورد این جمله که: «پیامبر صلی الله علیه و آله والاتر و بالاتر از آن است که خداوند پاره‌ای از آتش را به همسری وی درآورد.» که به نظر می رسد از ابن عباس است، تأمّل در آیات سورۀ تحریم، به ویژه آیات آخر آن، مطلب را به خوبی روشن می کند. خداوند در آغاز سورۀ تحریم، عملکرد غیر مطلوب همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را یاد آور می شود و آنان (به ویژه حفصه و عائشه) را مورد عتاب قرار می دهد: «إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَ جِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذٰلِكَ ظَهِيرٌ.»((۳))

و در اواخرسوره به عنوان ضرب المثل افراد کافر دو تن از زنان را که همسر دو پیامبرخداوند حضرت نوح و حضرت لوط بودند و

۱- . هدی الساری مقدمه فتح الباری/ ص۴۲۶/ دار المعرفه بیروت.

۲- .ج۲/ ص ۴۳۹-۴۳۸.

۳- . سورۀ تحریم / آیۀ ۴ . صحیح بخاری / کتاب التفسیر/ باب قوله « واذ اسرّ النبی...» ج۳/جزء ۶/ ص۵۴۱ و ۵۴۳/ دار القلم بیروت.

خیانت آنان را مطرح می سازد و جایگاه آنان را در آتش بیان می کند.

« ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذینَ کَفَرُوا امْرَأَهَ نُوح وَامْرَأَهَ لُوط کَانَتَا

تَحْتَ عَبْدَیْنِ مِنْ عبَادنا صالحَیْن فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ یُغْنْینا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَیْئاً وَقِیلَ ادْخُلاَ النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِینَ».((۱))با این وصف، چنین نیست که همسری پیامبری موجب رفتن به بهشت باشد، بلکه این مسئله وابسته به نوع اندیشه و باور و رفتار همسر پیامبر است .

۱- .سورهٔ تحریم / آیهٔ ۱۰.

روابط متقابل خلفا و علی علیه السلام

درباره ای روایات از علی علیه السلام روایت شده که ابو بکر و عمر را ستوده و فرموده است: آنان پیشوایان هدایت و راهنمای امت و مصلحان قوم و در اهداف خیر، موفق و کامران بوده اند و از این دنیا گرسنه خارج شدند (برای مطامع دنیوی مالی جمع نکرده اند).((۱))

اولاً: روایت این گونه احادیث ویژه اهل سنت است و شیعه به هیچ وجه آن‌ها را حجت نمی داند.

ثانیاً: از نظر اهل سنت هم با توجه به احادیث دیگری که دیدگاه علی علیه السلام را دربارهٔ خلفا تبیین خواهد کرد،((۲)) نمی تواند از اعتبار بر خوردار باشد .

ثالثاً: این حدیث به خاطر مرسل بودن، فاقد اعتبار است؛ زیرا کسی که در این حدیث راوی از علی علیه السلام است، به عنوان «رجل» از وی یاد شده و مجهول می باشد.

در روایت دیگری که از «اسید بن صفوان» از علی علیه السلام در مورد آیهٔ کریمهٔ: «وَالَّذی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ»((۳)) روایت شده، مراد از کسی که پیامبر را تصدیق کرده «ابو بکر» معرفی شده است.

۱- . الطبقات الکبری/ ج ۳/ص ۲۱۰/ دار بیروت للطباعه والنشر.

۲- . به صفحه ۴۱ مراجعه شود .

۳- .سورهٔ زمر / آیهٔ ۳۳.

در سند حدیث چنان که در تاریخ مدینه دمشق((۱)) و تفسیر طبری((۲)) آمده است، عمر بن ابراهیم بن خالد کردی هاشمی و اسید بن صفوان قرار دارند.

ذهبی حدیث‌شناس و رجالی بزرگ اهل سنت((۳))در بارهٔ عمر بن ابراهیم بن خالد می گوید: دار قطنی گفته است: وی بسیار دروغگوست و خطیب گفته است: مورد اعتماد نمی باشد.

آن‌گاه ذهبی حدیث مورد بحث را نقل کرده و آن را مجعول دانسته و اسید بن صفوان را مجهول (ناشناخته) دانسته است.

با این وصف، ستایش هایی که از علی علیه السلام در بارهٔ خلفا به استناد احادیث مذکور نقل شده است، ثابت نیست و فاقد اعتبار بوده و مورد قبول نمی باشد.

* * *

۱- . تاریخ مدینه دمشق ج ۳۰/ص۴۳۸/ دارالفکر

۲- . تفسیر طبری ج۱۱/ جز ۲۴/ص۳/ دار المعرفه بیروت

۳- . میزان الاعتدال/ ج۳/ ص ۱۸۰-۱۷۹ دارالفکر.

رابطه صحابه با علی علیه السلام

الف) پیمان شکنی امت

اشاره

برای آگاهی از چگونگی ارتباط صحابه پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، تأمل در چند حدیث لازم است:

۱. « ... عن علی(رضی الله عنه) ان مما عهد النبِّ صلی الله علیه و آله ان الامه ستغدر بی بعده هذا حدیث صحیح الاسناد ولم یخرجاه.»((۱))

از علی علیه السلام روایت است: از جمله چیزهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به من گوشزد فرمود، این بود که امت پس از وی با من پیمان شکنی خواهد کرد.

این حدیث از جهاتی شایسته دقت و توجه است:

۱. سند حدیث معتبر است؛ زیرا حاکم نیشابوری می گوید: اسناد این حدیث، صحیح است و ذهبی‌هم در «تلخیص»، صحت آن را امضا کرده است.

۲. «غدر»که در حدیث آمده، به معنای پیمان شکنی یا وفا نکردن به عهد است. جوهری در «صحاح» می گوید: «غدر» وفا نکردن است.((۲))

و فیروزآبادی در «قاموس» می گوید: «غدر» ضد وفا است؛((۳))

یعنی شکستن پیمان.

۱- . المستدرک علی الصحیحین/ج ۳/ص ۱۴۰.

۲- . صحاح اللغه/ج ۲/ص ۷۶۶/دارالعلم للملایین بیروت.

۳- . القاموس المحیط/ج ۲/ص ۱۰۰/دارالمعرفه بیروت

و احمد بن فارس می گوید: الغدر غین و دال و راء، اصلی است که دلالت بر ترک چیزی می کند. مصداق آن غدر است که نقض عهد (پیمان شکنی) و وفا نکردن به آن است.

و ابن منظور در «لسان العرب» می گوید: ابن سیده گفته است که غدر ضد وفای به عهد است و دیگران گفته اند که غدر وفا نکردن به عهد است.((۱))

۳. این پیمان شکنی به امت نسبت داده شده است و این دلالت دارد که اگر افرادی وفادار به پیمان بوده اند، اقلیت بسیار محدودی بوده اند که وجود آنان منافی با صدق امت نمی باشد؛ مانند: سلمان، ابوذر، مقداد و عمار.

۴. این حدیث که ازعلی علیه السلام روایت‌شده، دلالت دارد که امت از ناحیهٔ آن حضرت عهدی‌را بر عهده‌خویش داشته که لازم بوده است نسبت به آن وفا دارباشد و این عهد جزعهد امامت و سرپرستی امت که خداوند آن را قرارداده است، چیزی نیست. و اکثریت قاطع امت این پیمان را شکستند.

بر این اساس، حدیث پذیرای این توجیه که مقصود از امتی که پیمان شکستند گروهی از امت بودند که غائلهٔ صفین یا نهروان را به وجود آوردند، نخواهد بود. چه اینکه اولاً ظاهر از کلمهٔ «بعده» در این جمله که «إنّ الاُمه ستغدرُ بی بعده؛ امت پس از آن حضرت در باره من پیمان شکنی خواهد کرد»، بعد از در گذشت آن حضرت

۱- . لسان العرب/ج۱۰/ص۲۱/ دار احیاء التراث العربی بیروت.

بلا فاصله است و ثانیاً آن گروه بخشی از امت بودند و حدیث، غدر و پیمان شکنی را به «امت» نسبت می دهد.

پیمان شکنی امت کنار زدن علی علیه السلام از خلافت بود

و در حدیثی دیگر که ابراهیم بن محمد جوینی در کتاب «فرائد السمطین»((۱)) آورده، این پیمان شکنی امت توضیح داده‌شده است. در آغاز این حدیث از ابن‌عباس چنین روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله روزی نشسته بودند. خاندان گرامی وی (علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام) بر وی وارد شدند. با ورود هر یک حضرت گریان شدند.اصحاب از انگیزهٔ گریه حضرت با ورود هریک، سؤال کردند. حضرت پاسخ از انگیزهٔ گریه بر علی علیه السلام را اینگونه بیان کردند:

« أما علیٌّ بنُ ابی‌طالب علیه السلام ... و إنّی بکیتُ حینَ أقبلَ لأنّی ذکرتُ غدرَ الامهِ بهِ بعدی حتی أنّه یُزالُ عن مقعدی و قَدْ جَعلَهُ اللهُ لهُ بعدی ثم لا یزالُ الأمر بهِ حتی یُضربَ علی قرنِهِ ضربهً تُخضَبُ منها لحیتُهُ...»((۲))

اما علی بن ابی‌طالب (وقتی وارد شد گریه کردم)؛ زیرا غدر و پیمان شکنی امت نسبت به وی به‌یاد ما افتاد. حتی اینکه وی را از مقام جانشینی من که خدا برای وی قرار داده است، برکنار خواهد

۱- . دربارهٔ کتاب و مؤلف آن بعد از این سخن خواهیم گفت.

۲- . فرائد السمطین/ج۲/ص۳۴-۳۵/ موسسه المحمودی بیروت.

ساخت. سپس همچنان خواهند بود تا اینکه بر فرق وی ضربتی خواهند زد که محاسن وی از (خون) آن خضاب خواهد شد.

مظلومیت علی علیه السلام

آری در احادیث اهل سنت نیز آمده که پیامبر صلی الله علیه و آلهبر مظلومیت علی علیه السلام گریه‌کردند. در تاریخ مدینهٔ دمشق این احادیث به چند طریق آمده که یکی از آن‌ها را یادآور می شویم:

از انس بن مالك روایت شده که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله بیرون رفتیم آن حضرت از باغی گذشت علی علیه السلام گفت: چه‌باغ خوبی است! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: باغ تو در بهشت از آن بهتر است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله سر خویش را روی یکی از شانه های علی علیه السلام گذاشته، گریه کرد. علی علیه السلام گفت: برای چه گریه می کنید؟ فرمود: برای کینه هایی که اقوامی از تو در دل پنهان دارند که تا من از دنیا نروم آن‌ها را ظاهر نخواهند ساخت.

علی علیه السلام گفت: من چه کنم یا رسول الله؟ فرمود: باید صبر کنی. گفت اگر نتوانم؟ فرمود: باید نیکو برخورد کنی. گفت دینم سالم می ماند؟ فرمود: آری. دینت سالم خواهد ماند .((۱))

ب: صحابه ای که از حوض طرد می شوند

۲. احادیث دیگری دلالت دارد بر اینکه صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر ارتداد از دین و احداث و تبدیل در دین بعد از آن حضرت،

۱- . تاریخ مدینه دمشق/ج۴۲/ص۳۲۳/دارالفکر

درقیامت ازحوض، طرد می شوند و این احادیث بسیارند و در صحاح وسنن و مسانید اهل سنت وارد شده و از صحابه بسیاری از جمله: حذیفه، عبدالله بن مسعود، ابی بکر، ابو سعید خدری، عمر بن خطاب، سهل بن سعد، عقبه بن‌عامر، ابوهریره، ام سلمه، اسماء بنت ابی بکر، ابن‌عباس، انس بن مالک و عایشه روایت شده اند، که چند حدیث به عنوان نمونه می آوریم:

۱. عن أبی هریرةَ أنّه کانَ یحدِّثُ أنّ رسول اللهِ صلی الله علیه و آله قالَ: یردُ علیَّ یومَ القیامةِ رهطٌ من أصحابی فیحلّون عن الحوِض فأَقولُ: یا ربِّ أصحابی فیقول: إنّکَ لا علم لک بما أحدثوا بعدک، أنّهم ارتدّوا علی أدبارِهم القهقری.((۱))

از ابی هریره روایت است که او حدیث می کرد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روز قیامت گروهی از اصحاب من بر من وارد می شوند،پس از حوض منع می شوند. می گویم: پروردگارا، اصحابم! می فرماید: تو نمی دانی چه (مسائلی) پس از تو احداث کردند آنان به گذشته خویش بازگشتند.

۲. عن أبی‌هریره عن النبیِّ صلی الله علیه و آله قالَ: بینا أنا قائمٌ إذا زمرةٌ حتی اذا عرفتُهُم خرجَ رجلٌ من بینی و بینَهُم فقالَ: هلمَّ . فقلت: أینَ؟ قالَ: إلی النارِ واللهِ قلتُ: وما شأنُهم؟ قالَ: إنّهُم ارتدوا بعدک علی ادبارِهم القهقری، ثم اذا زمرةٌ حتی عرفتهم خرجَ رجلٌ من بینی وبینهُم. فقالَ هَلُمَّ قلتُ أینَ؟ قال : إلی النارِ واللهِ قلتُ: وما شأنُهم؟ قالَ: أنّهم ارتدّوا

۱- . صحیح بخاری/ ج۴/ص۱۴۲/باب الحوض/ دار المعرفه بیروت.

بعدك علی ادبارِهِم القهقری فلا اراهُ یخلصُ منهم الا مثل هملِ النِعَم.((۱))

از ابی هریره از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که فرمود: در آن میان (که در قیامت) من ایستاده ام، ناگهان گروهی (محشور می شوند) تا آن زمان که آنان را شناسم مردی از میان من و آنان بیرون می آید و می گوید: بیایید. من می گویم: کجا؟ می گوید: به خدا به طرف آتش. می گویم: آنان را چه شده؟ می گوید : اینان پس از تو به عقب بازگشتند .

سپس گروهی دیگری (می آیند) تا آنان را می شناسم. (نیز) مردی از میان من و آنان بیرون می آید و می گوید: بیایید من می گویم: کجا؟ می گوید: به خدا سوگند به سوی آتش. می گویم: مگر آنان را چه شده؟ می گوید: آنان پس از تو به عقب بازگشتند. پس نمی بینم که از آنان کسی خلاصی یابد جز مانند شماری چند از شترانی که در بیابان رها شدند.

۳. «عن أبیالنضر بلغهُ أن رسولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قالَ لشهداءِ أحدٍ: هؤلاءِ أشهدُ علیهم فقالَ أبوبکرِ الصدیقِ: ألسنا یا رسولَ اللهِ صلی الله علیه و آله بإخوانِهم أسلمْنا کما أسلَموا وجاهْدنا کما جاهدوا؟ فقالَ رسول اللهِ صلی الله علیه و آله:

بلی و لکنْ لا أدری ما تحدثون بعدی فبکی أبو بکرٍ ، ثم بکی ...»((۲))

۱- . صحیح البخاری/ج۴/ص۱۴۲/باب الحوض/دار المعرفه بیروت.

۲- . المؤطأ/کتاب الجهاد/باب الشهداء فی سبیل الله/ ج۲/ص۴۶۱/ دار احیاء التراث العربی/ بیروت.

از ابی النضر است که به وی رسیده که پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به شهدای احد فرمود: درباره آنان گواهی می دهم. ابوبکر گفت: یا رسول الله، ما برادران آنان نیستیم؟ آنان اسلام آوردند، ما نیز اسلام آوردیم و پیکار کردند ما نیز پیکار کردیم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری ولی‌من نمی دانم شما پس از من چه چیزهایی (چه مسائلی) را به وجود خواهید آورد. ابوبکر گریه کرد... .

ابن‌عبد البر در شرح این حدیث در کتاب «التمهید»((۱)) می گوید: معنای قول پیامبر صلی الله علیه و آله که دربارهٔ شهدای احد فرمود: من شهادت می دهم، یعنی دربارهٔ آنان به ایمان صحیح و سلامت آنان از گناه و تبدیل و تغییر و منافسه (رقابت با یکدیگر) در امر دنیا گواهی می دهم.

تذکر این نکته لازم است که عامهٔ اصحاب جز گروهی، از اصل اسلام باز نگشتند. از حدیث قبل: «ان الامه ستغدر بی» استفاده می کنیم که این ارتداد یا تبدیل یا احداث که در روایت بخاری به عامه اصحاب جز عدهٔ معدودی نسبت داده شده، در رابطه با همان پیمان شکنی و انحراف از مسیری است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان مشخص کرد.

* * *

ص: ۴۵

۱- . التمهید / ج۲۱/ص۲۸۸.

روابط خلفا با علی علیه السلام

نمونهٔ دیگری که در احادیث در چگونگی رابطهٔ خلفا با علی علیه السلام ملاحظه می کنیم، مسئلهٔ تخاصم عباس با آن حضرت در تولیت صدقات است. که در «صحیح» بخاری و مسلم و «تاریخ مدینه» بیان شده‌است. و ما از «صحیح مسلم» آن را بیان می کنیم. در این حدیث، خلیفه دوم، عباس و علی علیه السلام را مخاطب قرارداده چنین می گوید: «... فلما تُوفیَ رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله قالَ أبوبکرٍ: أنا ولیُّ رسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله، فجئتما تطلبُ میراثک من ابن اخیک و یطلب هذا میراثَ امرَأَتِهِ من أبیها فقالَ أبوبکرٍ: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ما نورِّثُ ما ترکنا صدقةً فرأیتماهُ کاذباً آثماً غادراً خائناً و اللهُ یعلمُ أنّهُ لصادقٌ بارٌ، راشدٌ تابعٌ للحقِّ ثم تُوفّیَ أبوبکرٍ وأنا ولیُّ رسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و ولیُّ ابوبکرٍ فرأیتمانی کاذباً آثماً غادراً خائناً والله یَعلمُ أنّی لصادقٌ بارٌّ راشدٌ تابعٌ للحقِّ ...»((۱))

... هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، ابوبکر گفت: من بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله ولیِّ مسلمانان می باشم شما دو نفر عباس و علی علیه السلام آمدید و میراث خود را طلب کردید. تو (عباس) میراثت را از پسر برادرت و این (علی علیه السلام) میراث همسرش را از پدرش. پس ابوبکر گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: ما ارث برده نمی شویم؛ آنچه

به جا گذاریم صدقه است، ولی شما وی را دروغگو، گناهکار،

۱- .صحیح مسلم / ج۴/ کتاب الجهاد و السیر/ باب حکم الفئ/ ص ۲۷/ح۴۹/ مؤسسه عزالدین.

پیمان شکن و خیانتکار دانستید و خدا می داند که او راستگو، نیکوکار، دارای رشد و پیرو حق بود؛ سپس ابو بکر از دنیا رفت و من پس از پیامبر و ابو بکر ولی مسلمانان هستم، لیکن شما مرا دروغگو، گناهکار، پیمان شکن و خیانتکار می دانید، در حالی که خدا می داند من راستگو، نیکوکار، دارای رشد و پیرو حق می باشم.

بخاری نیز این حدیث را یادآور شده([۱]) لیکن تعبیرات مذکور را حذف کرده، ولی جملات بعد از آن‌ها را که سخن خلیفهٔ دوم در بارهٔ ابو بکر و خود اوست به جا گذاشته است. محققین این دو حدیث را با یکدیگر تطبیق کنند.

ابن شُبّه در «تاریخ مدینه» این گونه یادآور شده است:

«... و أقبل عَلَیَّ علیٌّ و العباسُ (رضی الله عنه) تزعمانِ أنَّ ابابکرٍ فیها ظالمٌ فاجرٌ والله یَعلمُ أنّهُ فیها لصادقٌ بارٌّ راشدٌ تابعٌ للحقِّ ثم توفّی الله أبابکرٍ... فقلت أنا اولی الناسِ برسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و بأبی بکر... فقبضتها سنتینِ من امارتی أعملُ فیها بِمَا عَمِلَ رسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله ومثلِ ما عملَ فیها أبوبکرٍ... واقبل عَلیَّ علیٌّ والعباسَ... فتزعمان أنّی فیهما ظالمٌ فاجرٌ واللهُ یعلمُ أنی لصادقٌ بارٌّ راشدٌ تابعٌ للحقِّ...»([۲])

ص: ۴۸

۱- . صحیح البخاری/ ج۲/ کتاب الخمس/ باب فرض الخمس/ص۵۰۴/ دارالقلم/ بیروت.

۲- . تاریخ المدینه المنوره /ج۱/ ص۲۰۴-۲۰۲/ دارالفکر (تحت عنوان «خصومه علیّ و العباس الی عمر).

که به جای کاذب آثم غادر خائن، ظالم فاجر نقل کرده‌است. در این احادیث، خلیفهٔ دوم به علی علیه السلام و عباس نسبت می دهد آنان خلیفهٔ اول و دوم را دروغگو، گناهکار، پیمان شکن و خیانتکار و یا ستمگر و فاجر می دانسته اند.

در صحیحین وارد شده که امیر المؤمنین ابو بکر را برای صلح فراخواندند و فرمودند: تنها بیا، کراهیه لمحضر عمر.

* * *

ص: ۴۹

روابط خلفا با فاطمهٔ زهرا علیها السلام در مسئلهٔ فدک

نمونه دیگری که نمودار تیرگی روابط خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله با دستگاه خلافت‌بود، مسئلهٔ برخورد با فاطمه‌زهرا علیها السلام در داستان فدک بود که موجبات خشم آن حضرت را فراهم آورد که محدثان بزرگ اهل سنت آن را روایت کرده اند:

«... فأبی أبوبکرٍ أنْ یدفعَ الی فاطمهَ منها شیئاً فوجدتْ فاطمهُ الی أبی بکرٍ فی ذلک فهجرتهُ فَلم تکلمْهُ حتی توفّیتْ ... فلمّا تُوفیَتْ دفنها زوجُها علیٌّ لیلاً ولم یؤذنْ بها أبا بکرٍ و صلّی علیها.((۱))

پس ابا بکر چیزی از آن به فاطمه علیها السلام نداد. از این رو فاطمه بر ابی بکر خشم و از وی قهر کرد و تا زنده بود با او سخن نگفت. هنگامی‌هم که ازدنیا رحلت کرد، همسرش حضرت علی علیه السلام وی را شبانه دفن کرد و به ابی بکر اطلاع نداد و خودش بر جنازهٔ همسرش نماز گزارد.

فاطمه علیها السلام بضعهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله

حال به حدیث دیگری که بخاری و دیگران در فضائل حضرت فاطمه علیها السلام آورده اند، توجه و در آن تأمل می کنیم:

۱- . صحیح بخاری/ کتاب المغازی/ باب غزوه خبیر/ دار القلم - صحیح مسلم / ج ۴/ ص۲۹ / کتاب الجهاد و السیر باب قول النبی صلی الله علیه و آله« لا نورث»/ مؤسسه عز الدین - مسند احمد/ ج۱/ ص ۹/ دار صادر بیروت - طبقات ابن سعد/ ج۲/ ص۳۱۵/ دار بیروت - تاریخ طبری/ ج ۲ / ص ۲۳۶ / دار الکتب العلمیه .

«... إنّ رسولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قالَ: فاطمهٌ بَضعهٌ منّی فمنْ أغضَبها أغضبنی»((۱))

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه پاره ای از من است. پس کسی که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده است.

دراین بیان، فاطمه (که نه تنها جسم آن حضرت، بلکه تمام کیان وجود آن گرامی زیرپوشش این نام قراردارد،) پاره ای از پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب آمده، آن‌گاه تلازم خشم وی با خشم پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن ترتّب یافته است.

و این بیان، دلالت روشن دارد که خشم فاطمه علیها السلام با خشم پیامبر صلی الله علیه و آله همراه است، در حالی که اگر آن حضرت از روی گناه یا اشتباه یا نا حق خشم کند، خشم وی با خشم پیامبر صلی الله علیه و آله همراه نیست.

پیامبر در احادیث فراوانی از آینده خبر داده و رویدادها و فتنه های بسیاری را پیش بینی کرده است. اگر دختر گرامی‌اش به ناحق خشم می کرد، به طور مطلق از این تلازم خبر نمی داد، وانگهی‌در آن صورت صدور چنین جمله ای برای دخترش فضیلتی محسوب نمی شد. حال بر اساس تلازمی که حدیث، دلالت روشن بر آن دارد کسی که مورد خشم فاطمه علیها السلام قرار گرفته، مورد خشم پیامبر صلی الله علیه و آله نیز قرار گرفته است.

۱- . صحیح بخاری/ ج ۵/ ص ۹۶ / کتاب فضائل اصحاب النبی ۹ / باب مناقب فاطمه/ دار القلم بیروت .

نموداری دیگر در چگونگی روابط خلفا با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله

حدیث ابن ابی شیبه در تهدید به احراق

از جمله مسائلی که در تحلیل این روابط توجه به آن لازم است، تهاجم دستگاه خلافت بر خانهٔ حضرت علی و فاطمه‘ است. در این رابطه نمونه های چندی از منابع اهل سنت یادآوری می شود:

۱. حدثنا محمدُ بنُ بشرٍ نا (اخبرنا) عبیدُاللهِ بنُ عمر حدثنا زیدُ بن أسلمَ عن أبیهِ أسلمَ أنّهُ حین بویعَ لأبی بکرٍ بعدَ رسولِ اللهِ صلی الله علیه و آلهکانَ علیٌّ والزبیرُ یدخلانِ علی فاطمهَ بنتِ رسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله فیشاورانَها و یرتجعون فی أمرهم .

فلمّـا بلغَ ذلـک عمرَ بنَ الخطابِ خرجَ حتی دخلَ علی فاطمهَ فقال: یا بنتَ رسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله والله ما مناحدٍ أحبُّ إلینا من أبیکو ما من أحد أحبُّ إلینا بعد أبیک منک.

وأیمُ اللهِ ما ذاک بمانعی أنْ اجتمعَ هؤلاءِ النفرُ عندَکِ أنْ أمرتَهم أن یُحرقَ عَلیهِم البیتُ..

قالَ: فلمّـا خرجَ عمرُ جاؤوها فقالتْ: تعلمونَ أنَّ عمرَ قدْ جاءَنی وقدْ حَلَفَ باللهِ لئنْ عدتُم لیحرقنَّ البیت وأیمُ اللهِ لیمضینَّ لِما حلفَ

ص: ۵۳

علیهِ فانصرفوا راشدینَ فروا رأیَکم ولا ترجِعوا الیَّ فانصرفوا عنها فَلَمْ یَرجعوا إلیها حتی بایعوا لابی بکرٍ.((۱))

ابن ابی شیبه (که استاد بخاری، مؤلف «صحیح» بخاری، است و بخاری از وی در صحیحش فراوان روایت کرده است،) به سند صحیح از زید بن اسلم از پدرش اسلم چنین روایت کرده است:

پس از در گذشت پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که برای ابی بکر بیعت گرفته می شد، علی علیه السلام و زبیر بر فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می شده و با وی درباره کارشان به مشورت می پرداختند. این موضوع به عمر بن الخطاب رسید وی آمد بر فاطمه علیها السلام داخل شد.

گفت: ای دختر پیامبر خدا، به خدا سوگند هیچ کس از پدرت نزد ما محبوب‌تر نیست و پس از پدرت هیچ کس از تو نزد ما محبوب‌تر نمی باشد و به خدا سوگند چنانچه این چند نفر (که در خانه برای مشاورت و گفت‌وگو آمد و شد دارند) همچنان به کار خویش ادامه دهند. محبوبیت مذکور مانع من نخواهد شد که خانه را بر آنان آتش بزنم.

هنگامی که عمر بیرون‌رفت، آنان‌به خانهٔ فاطمه علیه السلام آمدند فاطمه به آنان گفت: می دانید عمر نزد من آمده و به خدا سوگند خورده است که اگر شما بازگردید، خانه را بر شما آتش بزند و به خدا سوگند، وی سوگند خویش را عملی خواهد کرد، حال خود دانید. آنان رفتند و دیگر باز نگشتند تا اینکه با ابی بکر بیعت کردند.

۱- . المصنف /. ج ۷/ ص ۴۳۲/ باب ۴۳ / ما جاء فی خلافه ابی بکر / ح ۴۵، ۳۷.

این حدیث را سیوطی([1])و متقی هندی([2])و دهلوی([3])نیز روایت کرده اند و دهلوی سند آن را علی شرط الشیخین دانسته است.([4])

و نیز ابن عبد البر([5]) و نویری([6]) به نقل از وی با اندک تفاوت و تحریف در بعضی الفاظ مانند «لیفعلن» بجای «لیحرقن» آن را روایت کرده اند .

در این روایت به چند موضوع باید توجه کرد :

الف) آمدن عمر درب خانهٔ فاطمهٔ زهرا علیها السلام و تهدید وی به خاطر این بود که افرادی که در این منزل اجتماع می کردند و در بارهٔ مسئله خلافت به گفت و گو می پرداختند، از بیعت با ابی بکر سرباز زده‌بودند.

و تهدید خلیفهٔ دوم به خاطر این بود که اینان هرچه زودتر بروند و با ابی بکر بیعت کنند و این مطلب از جملهٔ آغاز روایت: «حین بویع لأبی بکر» و جملهٔ که در پایانی آن: «فلم یرجِعوا إلیها

۱- . مسند فاطمه / ص ۳۶ / مؤسسه الکتب الثقافیه/ بیروت .

۲- . کنز العمال / ج ۵ / ص۶۵۱ / ح ۱۴۱۳۸/ مؤسسه الرساله/ بیروت .

۳- . ازاله الخفاء / ج۲/ ص ۲۹ / ط . لاهور پاکستان و ج ۲ / ص ۱۷۹ .

۴- . تعبیر « علی شرط الشیخین» یعنی شرائطی که بخاری و مسلم در کتاب «صحیح» بخاری و مسلم برا ی صحت حدیث معتبر می دانند ، در این حدیث موجود است .

۵- . الاستیعاب/ ج ۳/ ص ۹۷۵ / نهضه مصر .

۶- . نهایه الارب / ج ۱۹ / ص ۴۰ / ط . قاهره.

حتی بایعوا أبا بکرٍ» که بیعت با ابی بکر در آن‌ها مطرح است، استفاده می شود .

ب) بی شک از کسانی که در بیت بودند، آنکه بیش از همه مورد نظر عمر برای بیعت کردن بود ، علی علیه السلام بود و طبق آنچه بخاری در روایت معروف خویش آورده آن حضرت تا شش ماه بیعت نکردند.((۱))

ج) از روایت ابن ابی شیبه استفاده می شود که خلیفهٔ دوم سوگند یاد کرد که اگر آنان دست از کار خویش نکشند و بیعت نکنند، او به احراق خانه دست خواهد زد و حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام هم تأکید کردند و سوگند خوردند که او در فرض مذکور این سوگند خویش را عملی خواهد کرد.

از این رو هیچ استبعادی نیست که با توجه به آنچه روایت شده که حضرت علی علیه السلام تا شش ماه بیعت نکردند، وی تهدید خویش را در مورد این بیت عملی کرده باشد.

وجملهٔ آخر حدیث ابن ابی شیبه که « فلم یرجعوا حتی بایعوا أبابکر» به کسانی نظر دارد که از بیرون خانه می آمدند و در خانهٔ حضرت فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام به مشاوره می پرداختند.

بدین لحاظ این حدیث نه تنها بر تهدید که بر بیش از حد تهدید با توجه به مقدماتی که ذکر شد، دلالت دارد.

۱- . صحیح البخاری کتاب المغازی باب غزوه خیبر / ج ۳ / ص ۲۵۲ / ح ۷۰۴ / دار القلم/ بیروت.

حدیث بلاذری

۲. « المدائنی عن مسلمةَ بن محارب عن سلیمانَ التیمی وعن ابنِ عون إنّ ابابکر أرسل الی علیٍّ یریدُ البیعةَ فلمْ یبایعْ فجاءَ عمرُ و معهُ فتیلةٌ فتلقتْهُ فَاطمهُ علی البابِ.

فقالتْ فاطمهُ: یابنَ الخطاب اتراک محرقاً علیَّ بابی؟ قالَ: نعم و ذلک أقوی فی ما جاء بِهِ أبوک.»((۱))

بلاذری ... از سلیمان تیمی و ابن عون روایت کرده است که ابوبکربه خاطر بیعت؛ دنبال علی علیه السلام فرستاد، ولی آن حضرت بیعت نکرد. پس عمر در حالی که فتیله ای (که آتش گرفته بود) همراه داشت، درب خانه آمد و با فاطمه علیها السلام برخورد کرد. فاطمه علیها السلام فرمود: ای پسر خطاب می خواهی درب خانهٔ مرا آتش بزنی؟ گفت: آری و این قوی ترین کار در راستای آنچه پدرت آورده است می باشد.

حدیث طبری

۳. حدثنا ابنُ حمیدٍ قالَ حدثنا جریرٌ عن مغیرهَ عن زیادٍ بنِ

کلیب قالَ: أتی عمرُ بنُ الخطاب منزلَ علیٍّ وفیه طلحهُ و الزبیرُ و رجالٌ من المهاجرینَ فقالَ: واللهِ لاحرقنَّ علیکم او لتخرجَنَّ إلی البیعهِ.((۲))

ص: ۵۷

۱- . انساب الاشراف ./ج ۲ / ص ۷۷۰ / دارالفکر.

۲- . تاریخ الطبری / ج ۲/ ص۴۴۳ / مؤسسه الاعلمی للمطبوعات/ بیروت.

طبری در تاریخش... از زیاد بن‌کلیب روایت کرده است که عمر بن الخطاب به منزل علی علیه السلام آمد، در حالی که طلحه و زبیر و مردانی از مهاجران در آن قرار داشتند و گفت: به خدا سوگند خانه را بر شما آتش می زنم، مگر اینکه بیرون بیایید و (با ابی بکر) بیعت کنید. ...

پرسش بی پاسخ

حال این پرسش مطرح است که بر اساس چه حقی خانهٔ علی و فاطمه علیها السلام مورد تهدید به سوزاندن قرار گرفت ؟!

این خانه که از برترین بیوت انبیاء بود - چنان‌که سیوطی روایت کرده است - ((۱)) هنگامی که آیهٔ کریمهٔ:

«فی بُیوت أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفعَ وَیذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ» ...؛((۲)) در خانه هایی‌که خداوند اذن داده که رفعت پیدا کنند و نام خدا در آن یاد شود ...) نازل شد.

اصحاب گفتند: یا رسول الله، این کدام خانه هاست؟ فرمود: این بیوت، خانه های انبیاست .

ابوبکر بلند شد و گفت: یا رسول الله، بیت فاطمه و علی علیه السلام در زمرهٔ این بیوت است؟ فرمود: آری از بهترین های آن‌ هاست.

۱- . الدر المنثور / ج ۶ / ص ۲۰۲ / دارالفکر.
۲- . سورهٔ نور / آیهٔ ۳۶ .

آری این خـانه خانه ای بود که پیامبر صـلی الله علیه و آله یک ماه((۱)) یا چهل روز((۲)) یا شش ماه((۳)) یا هفت‌ماه((۴)) یا هشت‌ماه((۵)) یانه ماه((۶)) یا هفده ماه((۷)) دربِ این خانه آمده((۸)) و آیهٔ تطهیر را بر اهل آن، قرائت کرده بود .

حال با توجه به اینکه در بینش اهل سنت، مشروعیت خلافت بر پایه اجماع است و از ناحیهٔ علی علیه السلام هنوز بیعتی صورت نگرفته بود، آیـا علی علیه السـلام در زمرهٔ مسـلمانانی که رأی کـل آن‌ها در تحقق اجماع معتبر می باشـد نبود؟! او چنانچه تنها اتفاق اهل حل و عقد

۱- . مسند ابی داود طیالسی / ص۲۷۴ / دار الکتاب اللبنانی .

۲- . مجمع الزوائـد / ج ۹ / ص ۲۶۷ حدیث۱۴۹۱۱۱/ دار الفکر - الـدر المنثور / ج ۶/ ۶۰۶/ - شواهد التنزیل / ج ۲ / ص۴۴ / مؤسسه الطبع و النشر.

۳- . جامع البیان الطبری/ ص ۶ - ۵/ دار المعرفه بیروت - مجمع الزوائد الهیثمی ج ۹ / ص ۲۶۶/ ح ۱۴۹۸۵

۴- . جامع البیان الطبری / ج ۲۲/ ص ۶/ دار المعرفه بیروت - تفسیر ابن کثیر / ج ۳ / ص ۴۹۲ / دار المعرفه بیروت .

۵- . الدر المنثور / ج ۵ / ص ۶۱۳ / دار الفکر - شواهد التنزیل / ج ۲/ ص ۴۶ .

۶- .المنتخب من مسند عبد بن حمید / ص ۱۷۳ / عالم الکتب - ذخائر العقبی / ص۲۵/ مؤسسه الوفاء بیروت .

۷- . مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۲۶۷ / ح ۱۴۹۸۶ / دار الفکر - شواهد التنزیل / ج ۲ / ص ۷۸ .

۸- . مـدت‌های مذکور در احادیث با یکدیگر منافات ندارند؛ زیرا هر صـحابی مدتی را که وی با حضـرت بوده ، یادآور شده است .

معتبر باشد (که دلیلی بر آن قائم نیست)، آیا علی علیه السلام از اهل حل و عقد نبود ؟!!

با این وصف که هنوز آن حضرت به خلافت آنان رای نداده، در نتیجه خلافت آنان مشروعیت پیدا نکرده بود، بر چه اساسی به خود حق‌دادند که آن خانه ای را که مورد احترام از ناحیهٔ خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله بود، مورد تهدید قرار دهند؟

آیا این بی احترامی و اهانت به این بیت رفیع، آنان را از صلاحیت خلافت برای همیشه ساقط نکرد؟!

ودر بحث های بعد نیز خواهد آمد که آنان به تهدید بسنده نکردند و روشن خواهدشد که در مورد این بیت تا کجا پیش‌رفتند و چگونه عمل کردند.

آری این دلیل روشنی است که بیعت آن حضرت با آن خلافت؛ بیعت ظاهری و تنها به خاطر حفظ قدرت اسلام و جلوگیری از تضعیف نظام اسلامی بود.

آنچه تا کنون در مسئلهٔ تهاجم بر بیت آورده شد، نمونه هایی از تهدید شدن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به احراق بیتشان بر اساس مدارک اهل سنت بود، لیکن نمونه هایی فراتر از تهدید، مانند احراق بیت و کتک خوردن حضرت فاطمه علیها السلام و شکسته شدن پهلو و

سقط جنین به گونه ای که منتهی به شهادت آن گرامی شد، نیز در کتب شیعه و اهل سنت آمده است.

علامه محقق سید جعفر مرتضی در کتاب خودش «مأساه الزهرا علیها السلام » می گوید:

این نقل‌ها و روایات به حدی گسترده است که در انحصار کتب رجال یک مذهب و از یک فن خاصی نیست، بلکه عالمان معتزلی و اشعری، حنفی و حنبلی و شافعی و مالکی، ظاهری و خارجی، لغوی و ادیب و شاعر و نسابه و محدث و فقیه و متکلم و رجالی و مورخ، اصولی و اخباری و علمای شیعه امامی و زیدی و اسماعیلی این مسئله را نقل کرده اند.((۱))

*

* *

۱- . مأساه الزهراء / ج ۲ / ص ۳۲۷-۳۲۵/ دار السیره / بیروت.

نمونه هایی چند از احادیث اهل سنت

حدیث کشف بیت

۱. «.... عن حمیدِ بن عبدِالرحمانِ بنِ عوفٍ عن أبیهِ قالَ: دخلتُ علی أبی بکرٍ اعودُهُ فی مرضِهِ الذی توفیَ فیه فسلمتُ علیهِ وسألتُهُ کیفَ اصبحتَ؟ فاستوی جالساً فقلتُ: أصبحتَ بحمدِاللهِ بارئاً فقالَ: ....

ثم قالَ: أما إنّی لا آسی علی شیء إلا علی ثلاث فعلتهُنَّ وددتُ أنّی لم أفعلهُنَّ و ثلاثٍ لم أفعلهُنَّ وددتُ أنی فعلتهنَّ و ثلاث وددتُ أنی سألتُ رسولِ اللهِ صلی الله علیه و آله عنهُنَّ .

فأما الثلاثُ الذی وددتُ أنی لم افعلهنَّ فوددتُ أنی لم اکشفْ بیتَ فاطمهَ و ترکتُهُ و أنْ اغلقَ علی الحربِ..»((۱))

من برای هیچ چیز ناراحت نیستم، جز برای سه چیز که انجام دادم، و دوست دارم که انجام نمی دادم، و سه چیز که انجام ندادم و دوست‌دارم که انجام‌می دادم. و سه چیز که انجام دادم و دوست دارم که در مورد آن‌ها از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کردم .

۱- . المعجم الکبیر الطبرانی / ج ۱/ ص ۶۲/ دار احیاء التراث العربی - تاریخ الاسلام عهدالخلفا الراشدین / ص ۱۱۸-۱۱۷/ دار الکتاب العربی - مسند فاطمه سیوطی/ ص۳۵-۳۴/ مؤسسه الکتب الثقافیه بیروت - مروج الذهب للمسعودی / ج ۲ / ص ۸۰ / دار المعرفه بیروت - العقد الفرید ابن عبد ربه الاندلسی / ج ۴ / ص ۲۸۶- کنز العمال المتقی الهندی / ج ۵ / ص۶۳۲ / ح ۱۴۱۱۳ .

اما آن سه چیز که انجام دادم و کاش انجام نمی دادم: کاش خانه « فاطمه» را باز نمی کردم و آن را رها می کردم، گرچه آن را به خاطر جنگ بسته باشند ... .»

از این عبارت استفاده می شود که ندامت و پشیمانی خلیفه بخاطر این نبوده که افرادی را درب خانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاده تا آنان را برای بیعت بخوانند و فقط تهدید به آتش زدن خانه بنمایند، بلکه به‌خاطر این بوده که دستور شکستن حریم خانه را داده و آنان درب خانه را باز کرده، وارد خانه شدند.

و در قسمتی از کتاب‌ها مانند «مروج الذهب» و «تاریخ یعقوبی»((۱)) لفظ تفتیش آمده استو لفظ تاریخ یعقوبی این است: «ولیتنی لم افتشْ بیتَ فاطمةَ بنتَ رسولِ اللهِ و أدخلْهُ الرجالَ و لو کانَ أغلق علی الحربِ»؛ ای کاش خانهٔ فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را بازرسی نمی کردم و مردان را به آن راه نمی دادم، گرچه آن را به خاطر جنگ بسته باشند.

ابن ابی دارم و حدیث تهاجم

۲. «ابن ابی‌دارم» که از دانشمندان بزرگ اهل سنت است حدیث تهاجم نزد وی قرائت می شده و او آن را استماع می کرده است.

ص: ۶۴

۱- . مروج الذهب . ج ۲ / ص ۳۰۸ / دار المعرفه / بیروت - تاریخ الیعقوبی / ج۲ / ص۱۳۷ / دار صادر بیروت .

ذهبی در «سیراعلام النبلاء» درباره اش می گوید: الامامُ الحافظُ الفاضلُ ... کان موصوفاً بالحفظِ والمعرفه إلا أنّه یترفَّضُ قَدْ أَلَّف فی الحطِّ علی بعضِ الصحابهِ.((۱))

وی‌امام در حدیث و حافظی((۲)) بزرگ بوده و از حفظ و معرفت بر خوردار بوده‌است، ولی وی رافضی گری داشته و دربارهٔ نقاط ضعف صحابه تألیف می کرده است.

حال این شخصیت بزرگ حدیث، ذهبی درباره اش از محمد بن حماد حافظ کوفی چنین نقل کرده است: کانَ مستقیمَ الأمرِ عامهَ دهرِهِ‌ثم فی‌آخر ایامِهِ کان اکثرَ ما یُقرءُ علیهِ‌المثالبُ حضرتُهُ و رجلٌ یقرء علیهِ: «أنّ عمرَ رفسَ فاطمهَ حتی أسقَطت محسِناً». ((۳))

وی همواره از استقامت و راستی و درستی برخوردار بود، لیکن در اواخر عمرش بیشتر احادیثی که بر وی قرائت می شد از مثالب (نقاط ضعف صحابه و خلفا) بود.

۱- . سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ص ۵۷۷-۵۷۶/ مؤسسه الرساله .

۲- . اصطلاح حافظ طبق آنچه در برخی کتب درایه و رجال اهل سنت مطرح است ، به کسی گفته می شود که دربارهٔ حداقل صد هزار حدیث از نظر متن و سند ، شناخت و آگاهی داشته باشد. قواعد فی علوم الحدیث ظفر احمد تهانوی / چاپ ریاض / ص۲۹ .

۳- . سیر أعلام النبلاء / ج ۱۵ / ص ۵۷۸ / موسسه الرساله .

(محمد بن حماد حافظ می گوید: من نزد وی حضور پیدا کردم مردی بر وی این جملات را می خواند: عمر فاطمه علیها السلام را به گونه ای زد که محسن خویش را سقط کرد.

و اینکه ذهبی درباره اش گفته است ثقه و مورد اعتماد نیست، چنان‌که برخی‌از محققان علم رجال اهل سنت گفته اند،((1)) بخاطر همان گرایش اعتقادی ویژه او بوده است و الا چگونه ممکن است ذهبی کسی را که اهل دروغ در حدیث باشد، از او به لفظ امام حافظ بارع تعبیر کند؟

تهاجم بر بیت در حدیث جوینی

۳. ابراهیم بن‌محمد جوینی((2))در حدیثی که قبلًا یادآور شدیم، در مورد علت گریهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله با ورود فاطمه علیها السلام گفتار آن

ص: ۶۶

۱- . این مطلب از زبان ابن ناصرالدین در کتاب شذرات الذهب / ج ۳ / ص ۱۱ / بیان شده است .

۲- .وی از شخصیت‌های بزرگ حدیث اهل سنت و شیخ و استاد ذهبی بوده است که در آخر کتاب تذکره الحفاظ / ج ۴ / ص ۱۵۰۵ دربارهٔ وی می گوید : سمعت من الامام المحدث الاوحد الاکمل فخر الاسلام صدر الدین ابراهیم بن محمد ... و کان شدید الاعتناء بالروایه ... دیّناً صالحاً. من از امام محدث ، یگانه ، کامل‌ترین ، مایه فخر اسلام .. ابراهیم بن محمد ، حدیث شنیدم او بسیار عنایت و توجه به روایت و تحقیق جزوه های حدیثی داشت و دیندار و شایسته بود و در کتاب المعجم المختص / ص ۶۵ / چاپ طائف عربستان سعودی می گوید : ابراهیم بن محمد امام بزرگ ، استاد استادان .

حضـرت (پیـامبر صـلی الله علیه و آله) را چنین آورده‌است: «.... وأنّی لَمّا رأیتُها ذَکَرتُ ما یُصنَعُ بِها بَعدی کأنّی بِها وَ قَد دَخَلَ الـذُّل بَیتَهـا وانتَهَکَت حُرمَتُهـا و غُصِبَ حَقُّهـا ومُنِعَت اِرثَهـا وکُسِـر جَنبُهـا و اُسـقِطَت جَنینُهـا وَهِیَ تُنـادی یـا محمـداه فلا تُجاب وتَستَغیثُ فلا تُغاث فتکون اَوّلُ مَن یُلحِقُنی من اهل بیتی فَتَقدِمُ عَلَیَّ محزونَةً مکروبةً مَغمومَه مَغصوبةً مَقتولةً([(۱)](#))

هنگـامی که وی را دیـدم، یـاد سـتم هایی که بر وی وارد می شود افتادم. گویاوی را می بینم در حالی که خواری در خانه وی وارد شده، حرمت وی هتك و حق وی غصب و ارث وی منع و پهلوی وی شکسـته و فرزند جنین وی سـقط شده است و فریاد می زنـد: یا محمـداه! کسـی وی را پاسـخ نمی دهـد و اسـتغاثه می کند، کسـی به داد او نمی رسد. او اولین کسـی است که از خاندان من به من ملحق می شود و در حالی که اندوهناك و غصه دار و حق وی غصب شده است به شـهادت می رسد و برمن وارد می گردد.

۱- . فرائـد السـمطین / ج ۲ / ص ۳۵-۳۴/ ط. بیروت / طبق نسـخه سـید علی نقی حیـدری. اسـماعیل باشـا در کتـاب ایضـاح المکنـون در ذیـل کشـف الظنون / ج ۴ / ص ۱۸۲ / می گویـد : فرائـد السـمطین فی فضائل المرتضـی والبتول والسـبطین لابی عبدالله ابراهیم بن سعد الدین محمد بن ابی بکر .... الجوینی المعروف بالحموی فرغ منه سنه ۷۱۶ / مؤلف این کتاب ابوعبدالله ابراهیم بن محمد جوینی معروف به حموی است و از تألیف کتاب ، سال ۷۱۶ فراغت یافته است .

در این حدیث که در کتاب یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت که شیخ و استاد ذهبی بوده، آمده است، ستم‌هایی که به فاطمه زهرا علیها السلام وارد شده‌است، یادآوری شده و مسئلهٔ منع ارث و غصب حق و شکسته شدن پهلو وسقط فرزند و هتک حرمت و در نهایت شهادت آن حضرت مطرح شده است.

و این حدیث را نیز بسیاری از محدثان بزرگ شیعه، مانند مرحوم صدوق([1]) و ابن شاذان([2]) و عماد الدین طبری([3]) و شیخ حر عاملی([4]) و مجلسی([5]) و بحرانی([6]) روایت کرده اند. و مرحوم مجلسی در کتاب جلاء العیون در باب بیان شهادت آن حضرت و ستم‌هایی که بر آن حضرت وارد شده، این حدیث را آورده و سند آن را معتبر دانسته است .

*

* *

ص: ۶۸

۱- . امالی شیخ صدوق / ص ۱۷۴تا ۱۷۷ / مؤسسه البعثه.

۲- . فضائل ابن شاذان / ص ۸ تا ۱۲ / المطبعه الحیدریه .

۳- . بشاره المصطفی / ص ۳۰۵ تا ۳۰۸ / مؤسسه النشر الاسلامی .

۴- . اثبات الهداه / ج ۱ / ص ۲۸۱-۲۸۰/ المطبعه العلمیه قم .

۵- . بحار الانوار / ج ۲۸/ ص ۳۷ تا ۴۰ و ج ۴۳ / ص ۱۷۲ و ۱۷۳ / مؤسسه الوفاء/ بیروت .

۶- . عوالم العلوم / ج ۱۱/ ص ۳۹۱ و ۳۹۲ / مؤسسه الامام المهدی علیه السلام .

شهادت «محسن» و تحریف تاریخ

اشاره

دربارهٔ حضرت «محسن» فرزند علی و فاطمه علیها السلام آنچه به طور معمول در کتاب‌های اهل سنت آمده، این است که وی پیش از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تولد یافته و در کودکی از دنیا رفته است. ولی ابن شهر آشوب([(۱)]) که از محدثان بزرگ شیعه است و وثاقت

وی در مورد گواهی برخی از بزرگان رجال اهل سنت است می گوید:

«فاطمهُ و اولادُها الحسنُ والحسینُ والمحسنُ سَقَطَ وفی معارف القتیبی أنَّ محسناً فَسَدَ من زَخم قنفذِ العدوی و زینبَ و أُمّ کلثوم.»([(۲)])

فرزندان فاطمه حسن و حسین و محسن و زینب و ام کلثوم می باشند و محسن به خاطر زخم قنفذ عدوی سقط و از دنیا رفته است .

۱- . ذهبی در تاریخ الاسلام / سنه ۵۸۱ - ۵۹۰/ ص۳۱۰ ، سخن ابن ابی‌طی را در تاریخ وی در ستایش ابن‌شهر آشوب به تفصیل می آورد. از جمله اینکه وی نزد اصحاب ما به منزلهٔ خطیب بغداد و یحیی بن معین (در حدیث) و رجال نزد اهل سنت است . وی راستگو و دارای علم گسترده و آشنای به بسیاری از فنون علمی و دارای خشوع و عبادت و تهجد بسیار بود . و صفدی در الوافی بالوفیات / ج ۴/ ص ۱۶۴ / با عبارت مذکور وی را به راستگویی ستوده است .
۲- . مناقب/ ج ۳/ ص ۳۵۸ .

و گنجی شافعی در «کفایه الطالب» سخن شیخ مفید را نقل کرده که محسن سقط شده است. آن‌گاه می گوید: «هذا شیء لم یوجد عند احد من اهل النقل الا عند ابن قتیبه.((۱))

این چیزی است که هیچ یک از اهل نقل جز ابن قتیبه آن را بیان نکرده اند.

ولی متأسفانه درکتاب «المعارف» در حال حاضر عبارت مذکور موجود نیست و به جای آن چنین است :

«واما محسنُ بنُ علیٍّ فهلک و هو صغیرٌ»؛ محسن فرزند علی در کودکی از دنیا رفته است.

و محمد بن طلحه شافعی نیز در «مطالب السؤل» می نویسد:

«اما محسن فدرج سقطاً»؛((۲)) محسن به علت سقط شدن از بین رفته است. ودر حدیثی که از «فرائد السمطین» ازابراهیم جوینی شافعی آوردیم، منظور از سقط جنین حضرت فاطمه علیها السلام همین «محسن» علیه السلام می باشد.

پاسخ به یک سؤال

جای سؤال‌است که اگر داستان تهاجم این‌گونه فاجعه آمیز اتفاق افتاده‌تا آنجا که به شهادت دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزند گرامی وی «محسن» منتهی شده‌است، چرا این مسائل در کتاب‌های اهل سنت فراوان و به طور شفاف بیان نشده است؟

پاسخ این است که اولاً اهل سنت مسئلهٔ عدالت تمام صحابه را علی‌رغم مخالفت آن با قرآن و حدیث مطرح کرده اند و ذکر

۱- . ص ۴۱۳ / دار احیاء تراث اهل بیت.

۲- . مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول/ ص ۹.

واقعیت‌های مذکور سند قطعی بر بطلان این نظریه‌است. از این رو طبیعی است که از بیان چنین حقائقی صرف‌نظر کنند و این... گونه تحریف ها و کتمان ها در کتاب های اهل سنت فراوان است .((۱))

۱- . به عنوان نمونه تحریف‌هایی را که تنها مربوط به مطالب همین جزوه است یادآور می شویم : ۱- در حدیث انذار عشیره در «تاریخ طبری» (ج۲/ ص۶۲/ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت) این جمله آمده است: «ایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی و وصیی و خلیفتی فیکم» چنان‌که یادآوری شد، ولی در «تفسیر طبری» (در تفسیر آیه وأنذر عشیرتک الاقربین سوره شعراء / آیه ۲۱۴) این حدیث این‌گونه آمده است : «ایکم یؤازرنی علی‌هذا الامر علی ان یکون اخی وکذا و کذا.» ۲- در حدیث چهارمی که در نصوص خلافت در این جزوه آمده است، سه تن از امامان بزرگ حدیث: متقی هندی و سیوطی و هیثمی به کتاب «المعجم الاوسط» طبرانی نسبت داده اند از علی علیه السلام که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : «خلفتک ان تکون خلیفتی» من تورا در مدینه به جا گذاشتم تا جانشینم باشی. در حالی که در نسخه « المعجم الاوسط» که قبلاً مخطوط بوده و این اواخر در عربستان سعودی به چاپ رسیده، این چنین است : أن تکون خلیفتی فی أهلی. ۳- در مراجعهٔ حضرت علی علیه السلام و عباس به خلیفهٔ دوم در خصومت آنان در تولیت صدقات ، واژه های «آثم» و «خائن» و«غادر» و«کاذب» و مانند آن در روایت «صحیح مسلم» و «تاریخ ابن شبه» وجود داشت که در «صحیح بخاری» این عبارت حذف شده بود که در همانجا اشاره کردیم. ۴- در حدیث ابن ابی شیبه در تهدید به احراق بیت عبارت «لیحرقن» در کتاب «المصنف» آمده بود، در حالی که در کتاب «الاستیعاب» ابن عبدالبر و «نهایه الارب» نویری به جای جمله «لیحرقن» «لیفعلن» ذکر شده بود . = = ۵ - در حدیث عیادت عبدالرحمن بن ابی عوف از ابی بکر، یکی از مسائلی که در آن روایت آمده که ابوبکر آرزو کرد کاش آن را انجام نداده بود، کشف (باز کردن) خانهٔ فاطمه علیها السلام بود که قاسم بن سلام در کتاب الاموال / ص ۱۷۴/ رقم ۳۵۳ / طبع دار الفکر جمله مذکور را این‌گونه آورده است : «اما الثلاث التی فعلتها وددت انی لم افعلها فوددت انی لم اکن فعلت کذا و کذا لخله ذکرها قال ابوعبید لا‌ارید ذکرها» که به جای تصریح به کشف بیت ، چنین و چنان به جا آوردن را ذکر کرده و گفته است من نمی خواهم آن را ذکر کنم . ۶- طبق آنچه گذشت مسئلهٔ سقط «محسن» و شهادت وی به خاطر ضربهٔ قنفذ عدوی در کتاب «المعارف» ابن‌قتیبه وجود داشته که در حال حاضر حذف و مورد تحریف قرار گرفته است .

ثانیاً: دشـمنان اهل بیت، مخصوصاً بنی امیه که مانع نشـر فضائل اهل بیت می شدند، از هرچه که می توانست گواه بر حق بودن و سـند مظلومیت آنـان باشـد، جلوگیری می کردنـد و ذکر واقعیت‌هـای تـاریخی مـذکور دلیـل قاطع بر حقانیت تشـیع و اثبات مظلومیت اهل بیت بود از این رو طبیعی است که اجازه ندهند مسائل مذکور از طریق قلم و بیان مطرح گردد .

ثالثاً: مشاهده می کنیم برخی ازعلمای اهل سنت به خاطر نشر فضائل‌اهل بیت و امتناع از نشر اکاذیبی که از مدح و ستایش بنی امیه جعل شده، مانند نسائی با اینکه از ائمهٔ مذهب آنان و صاحب یکی از صـحاح سته آنان بود، به قتل رسیدند. با این وصف، آنان جرأت نمی کردند حقائقی را که موجودیت و حیات مذهبشان در گرو

ص: ۷۲

کتمان آن حقایق است، نشر و تبیین نمایند. بدین لحاظ از اهل سنت انتظار نیست که این‌گونه رویدادها را بیان کنند.

بااین وصف درست‌نیست عدم وجود این مسائل در کتاب های اهل سنت دلیل به وجود نیامدن آن‌ها در واقع تلقی گردد.

رابعاً: در نمونه هـایی که از احادیث تهدیـد یادآور شـدیم برخی قرائن روشن بر وقوع حوادث مـذکور وجود دارد که همانجا اشاره کردیم.

* * *

تهاجم بر بیت و شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در کتاب های شیعه

هر چند بسیاری از علما و محدثان شیعه در بسیاری از زمان ها و مکان ها گرفتار تقیه بوده و نمی توانستند حقایق و واقعیات را چنان‌که بوده و اتفاق افتاده‌است بازگو کنند، در عین حال آنچه از آنان در این زمینه نقل شده؛ چنان‌که گذشت فراوان است.

مرحوم مجلسی که از بزرگان علمای مذهب می باشد، در کتاب «مرآه العقول»((۱))شهادت حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام را از متواترات دانسته و مرحوم شیخ طوسی کتک خوردن آن حضرت و سقط حضرت محسن را مشهور و بدون مخالف دانسته است.((۲))

نقل احادیثی که در این زمینه وارد شده، در این مختصر نمی گنجد، ولی به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم:

۱. «... عن علیٍّ بن جعفرٍ عن أخیهِ أبی الحسنِ علیه السلام قالَ: «إنَّ فاطمهَ علیها السلام صدیقهٌ شهیدهٌ.»((۳))

از علی بن جعفر از برادرش ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام روایت است که فرمود: فاطمه علیها السلام صدیقه (بسیار راست گو و درست کار) و شهیده (به شهادت رسیده) است.

ص: ۷۵

۱- . ج۵/ص۳۱۸/دارالکتب الاسلامیه.

۲- . تلخیص الشافی/ ج ۳/ ص۱۵۶ .

۳- . اصول کافی/ ج۱/ص۴۵۸/ح ۲/ دار الکتب الاسلامیه.

مرحوم مجلسی در شرح حدیث، نخست به صحیح بودن این حدیث گواهی می دهد، آن‌گاه شهادت آن حضرت را از متواترات می داندو دلالت حدیث را بر شهادت آن حضرت یادآور می شود و داستان شهادت را این گونه بیان می کند:((۱))

هنگامی که آنان خلافت را غصب کردند و بیشتر مردم با آنان بیعت‌کردند، دنبال امیر المؤمنین علیه السلام فرستادند تا برای بیعت حاضر شود.

آن حضرت امتناع کرد عمر آتشی را فرستاد تا خانه را براهل آن آتش‌بزنند .

آنان آمدند تا به زور وارد خانه شوند. فاطمهٔ زهرا علیها السلام که درب خانه قرار داشت، جلو آنان را گرفت. قنفذ غلام عمر به گونه ای فاطمهٔ زهرا علیها السلام را زد که پهلوی آن حضرت شکست و فرزند خویش را که پیامبر صلی الله علیه و آلهاو را محسن نام نهاده بود، سقط کرد و در بستر بیماری قرار گرفت و در همین بیماری از دنیا رفت.((۲))

سپس تهدید به احراق را از طبری و واقدی نقل می کند. آن‌گاه سخن طبرسی‌را در احتجاج نقل می کند که قضیه سقیفه را روایت کرده تا به سخن سلیم بن قیس می رسد و آن را چنین بیان می کند:

۱- . کیفیت نقل که داستان را بدون ذکر سند به واقع نسبت داده ، حاکی از اعتبار حدیث و صحت مضمون آن نزد وی می باشد .

۲- . مرآه العقول از مولی محمد باقر مجلسی / ج ۵ / ص ۳۱۵ / دار الکتب الاسلامیه.

۲. سپس عمر فریاد زد تا به گوش علی علیه السلام برسد: به خدا بیرون بیا و با خلیفه رسول الله بیعت کن یا خانه ات را با خودت آتش می زنم ...

هنگامی که حضرت را گرفته از خانه بیرون بردند، فاطمه علیها السلام که درب خانه ایستاده بود، میان آنان و همسرش حائل... شد. قنفذ با تازیانه به بازوی آن حضرت زد که جراحت آن مانند بازوبند بر بازوی آن‌حضرت نقش بست و پهلوی آن حضرت را شکست که در اثر آن فرزند خویش‌را سقط کرد و همواره در رختخواب بیماری قرار داشت تا آنکه به شهادت رسید.((۱))

مرحوم طبرسی در «احتجاج»، سند بسیاری از احادیث را حذف کرده و در مقدمهٔ کتابش دلیل این کار را توضیح داده است که احادیثی که سند آن‌ها حذف شده یا به لحاظ آن بوده که مضمون آن‌ها مطابق برهان وحکم عقل بوده ویا مضمون‌آن‌ها مشهور و مورد اجماع بوده‌است، وحوادثی که مضمون احادیث است طبق این تصریح می بایست مشهور و مورد اتفاق باشد.

با این وصف سخن کسانی که روایات احتجاج را بدون سند دانسته و از این جهت آن‌ها را مردود دانسته اند باطل و بی اساس است.

۳. محمد بن جریر بن رستم طبری که از محدثان بزرگ امامیه است، در کتاب «دلائل الامامه» از محمد بن هارون بن موسی تلعکبری به سندی که رجال آن ثقه و مورد اعتماد می باشند، از

۱- . الاحتجاج / ج ۱/ ص ۸۳ / مؤسسه اهل البیت/ بیروت.

ابی بصـیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که حضرت فرمود: فاطمه زهرا علیها السلام در روز سه شنبه سه روز از ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری درگـذشت. و سـبب وفات آن حضـرت این بود که قنفذ غلام عمربا غلاف شمشـیر به فرمان عمر وی را زد و به خاطر آن محسن خویش را سقط کرد و بیماری شدیدی پیدا کرد.

وآن دو نفر از اصـحاب پیـامبر صـلی الله علیه و آله از امیرالمؤمنین علیه السـلام خواسـتند تـا واسـطه شود آنان بر حضـرت وارد شوند. حضرت خواست، وقتی آنان وارد شدند. احوال آن حضرت را پرسیدند. حضرت فرمود:

آیـا شـما از پیـامبر صـلی الله علیه و آله نشـنیدید که فرمود: «فاطمهٌ بضـعهٌ منّی فمن آذاها فقـد آذانی و من آذانیفقـد آذی الله؛ فاطمه پارۀتن من است کسی که وی را آزار دهد، مرا آزار داده و کسی که مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است؟»

گفتند: چرا، فرمود: به خدا سوگند شـما مرا آزار دادید. آنان بلند شدند، در حالی که فاطمه زهرا علیها السلام از آنان در خشم بود از نزد وی رفتند.((۱))

۴. مرحوم ابن قولویه که از محدثان بزرگ شیعه امامیه است، در کتاب شریف و گرانقدر خویش «کامل الزیارات» از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج رفت، به وی گفته شد:

۱- . دلائل الامامه طبری به نقل بحار الانوار / ج ۳ / ص ۱۷۰ / مؤسسه الوفاء بیروت.

خداوند متعال تورا در سه چیز آزمایش می کند تا صبر تو ظاهر شود.. .

امـا آزمـایش سوم این است که اهـل بیت تو پس از تو به قتل خواهنـد رسـید. اما برادرت علی علیه السـلام ، امت با خشونت و محرومیت و انکار حق و ستم با وی برخورد خواهند کرد و سرانجام شهید خواهد شد .

و اما دخترت مورد سـتم قرار خواهـد گرفت و حقی که برای وی قرار می دهی، غصب خواهـد شد و در حالی که حامله اسـت وی را خواهند زد.

بی اجازه وارد حریم و منزل وی خواهند شد و خواری و ذلت به وی خواهد رسید و کسی را نخواهد یافت که مانع این ستم ها شود و از وی دفاع کند و به خاطر آن کتک، فرزند خویش را سقط و از دنیا رحلت خواهد کرد .((۱))

۵. حـدیث دیگر حدیثی است که مرحوم صدوق و ابن شاذان و عماد الدین طبری و شـیخ حر عاملی و بحرانی و مجلسـیآن را روایت کرده اند. همان حدیثی که ما آن را از ابراهیم جوینی شافعی در فرائد السـمطین آن را آوردیم و نام محدثان مذکور را هم از شـیعه در آنجا یادآور شـدیم و اینجا تنها به همان جمله آخر حدیث بسـنده می کنیم که از پیامبر صـلی الله علیه و آله در مورد دخترش روایت شده است:

۱- . کامل الزیارات / ص ۳۴۷ / مکتبه الصدوق.

«... فَتَقـدِم عَلَيَّ محزونهً مکروبهً مغمومهً مغصوبهً مقتولهً ...»؛ در حـالی که انـدوهگین و غصه دار با حق غصب شـده و در حالی که به شهادت رسیده است، به من ملحق خواهد شد .((۱))

*

* *

ص: ۸۰

۱- . آدرس حدیث در بخش احادیثی که از اهل سنت آورده شد، بیان گردید .

منابع

القرآن الكريم.

۱. إثبات الهداه، محمّد بن الحسن الحر العاملی (ت ۱۱۰۴ ه‍-) المطبعه العلمیه – قم.

۲. الاحتجاج، أحمد بن علیّ بن ابی طالب الطبرسی (ت ۵۶۰ه‍-) ، مؤسسه أهل البیت، بیروت.

۳. الاستیعاب، ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمّد بن عبدالبر قرطبی (ت ۴۶۳ه‍-) النهضه، مصر.

۴. أُسد الغابه، عزالدین علیّ بن أبی الکرم محمّد بن محمّد بن عبدالکریم الشیبانی (ابن الأثیر) المتوفّی (۶۳۰ ه‍-)، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۵. أُصول الکافی ، ثقه السلام أبو جعفر محمد بن یعقوب الکلینی (ت۳۲۹)، دار الأضواء .

۶. إقبال الأعمال، علیّ بن موسی بن جعفر بن طاووس (ت ۶۶۴ ه‍-)، مکتب الإعلام الإسلامی، قم – إیران.

۷. الأمالی، أبو جعفر محمد بن علی الصدوق (ت۳۸۱)، تحقیق قسم الدراسات الإسلامیه/ مؤسسه البعثه/ قم، ط۱- ۱۴۱۷ه‍- .

۸. أنساب الأشراف، أحمد بن یحیی بن جابر البلاذری (ت ۲۷۹ه‍-)، دار الفکر.

۹. بحار الأنوار، محمّد باقر المجلسی (ت ۱۱۱۱ ه‍-)، مؤسسه الوفاء، بیروت – لبنان.

۱۰.البدایه والنهایه، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی المتوفّی (۷۷۴ ه-)، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۱.بشاره المصطفی، محمّد بن علیّ الطبری (ت ۵۲۵ ه-) ، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرّسین، قم - إیران

۱۲.تاریخ الإسلام، محمّد بن محمّد بن عثمان الذهبی (ت ۷۴۸ ه-)، ، دار الکتاب العربی، بیروت - لبنان.

۱۳.تاریخ الطبری، أبو جعفر محمّد بن جریر الطبری المتوفّی (۳۱۰ه-)، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.

۱۴.تاریخ المدینه المنوّره ، أبو زید عمر بن شبه السمیری البصری (ت ۲۶۲ه-)، دار الفکر.

۱۵.تاریخ الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح الیعقوبی (ت ۲۸۴ ه-)، دار صادر بیروت.

۱۶.تاریخ مدینه دمشق، أبو القاسم علیّ بن الحسن بن هبه الله الشافعی المعروف ب- (ابن عساکر) المتوفّی (۵۷۱ ه-)، دار الفکر.

۱۷.تلخیص الشافی، محمّد بن الحسن شیخ طوسی (۴۶۰ ه-)، دار الکتب الإسلامیه.

۱۸.التمهید، یوسف بن أحمد بن عبد الله النمری (ت ۴۶۳ ه-).

۱۹.تهذیب التهذیب، أحمد بن علیّ بن حجر العسقلانی (ت ۸۵۲ ه-)، نشر چهارم ، دار الفکر، بیروت.

۲۰.الدر المنثور، عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی (ت ۹۱۱ه-)، دار الفکر.

۲۱.دلائل الإمامه، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبری (ت ۳۱۰ه-)، مؤسسه الوفاء ، بیروت.

۲۲.سیر أعلام النبلاء، محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی (ت ۷۴۸ ه-)، مؤسسه الرساله، بیروت.

۲۳.شواهد التنزیل، عبیدالله بن عبدالله بن أحمد الحنفی النیسابوری (حاکم حسکانی) ، مؤسسه الطبع والنشر.

۲۴.صحیح البخاری، محمّد بن إسماعیل البخاری (ت ۲۵۶ ه-)، دار القلم، بیروت.

۲۵.صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری (ت ۲۶۱ ه-)، مؤسسه عزالدین.

۲۶.الطبقات الکبری، محمّد بن سعد بن منیع البصری الزهری

(ت ۲۳۰ ه-)، دار بیروت للطباعه والنشر.

۲۷.العقد الفرید، أحمد بن محمّد بن عبد ربّه الأندلسی (ت ۳۲۸ ه-).

۲۸.عوالم العلوم، ابوجعفر محمّد بن علی صدوق (ت ۳۸۱ ه-) مؤسسه الإمام المهدی علیه السلام .

۲۹.فرائد السمطین، إبراهیم بن محمد الجوینی الخراسانی (ت۷۳۰), مؤسسه المحمودی للطباعه والنشر/ بیروت، ط۱- ۱۳۹۸ه- .

۳۰.القاموس المحیط، محمّد بن یعقوب الفیروزآبادی (ت ۸۱۷ ه-)، دار المعرفه، بیروت.

۳۱.کامل الزیارات، ابو القاسم جعفر بن محمّد بن قولویه قمی

(ت ۳۶۸ ه-)، مکتبه الصدوق.

۳۲.الکامل فی التاریخ، علیّ بن محمّد بن محمّد بن عبدالکریم الشیبانی (ابن الأثیر الجزری) (ت ۶۳۰ ه‍-).

۳۳.کتاب السنه، عمرو بن ابی عاصم الضحاک (ت ۲۸۷ ه‍-)، المکتب الإعلامین بیروت.

۳۴.کنز العمّال، علاء الدین علیّ المتّقی بن حسام الدین الهندی المتوفّی (۹۷۵ه‍-)، مؤسسه الرساله.

۳۵.لسان العرب، أبو الفضل جمال الدین محمّد بن مکرم بن منظور المصری (ت ۷۱۱ ه‍-)، دار احیاء التراث العربی بیروت.

۳۶.مجمع الزوائد، علیّ بن أبی بکر الهیثمی (ت ۸۰۷ ه‍-)، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۳۷.مرآه العقول، محمّد باقر المجلسی (ت ۱۱۱۱ ه‍-)، دار الکتب الإسلامیه.

۳۸.مروج الذهب، علی بن الحسین المسعودی (ت۳۴۶ ه‍-)، دار المعرفه، بیروت.

۳۹.المزار الکبیر، محمّد بن المشهدی (ت ۶۱۰ ه‍-) ، ط مؤسسه النشر الإسلامی، قم.

۴۰.المستدرک علی الصحیحین، أبو عبدالله محمّد بن عبدالله الحاکم النیسابوری المتوفّی (۴۰۵ ه‍-).

۴۱.مسند أبی داود طیالسی، سلمیان بن داود بن الجارود الفارسی (ت ۲۰۴ه‍-)، دار الکتاب اللبنانی.

۴۲.مسند أحمد، أحمد بن حنبل (ت ۲۴۱ ه‍-)، دار صادر، بیروت - لبنان، دار صادر ، بیروت، ودار الجیل بیروت ، تحقیق أحمد محمد شاکر.

۴۳.مسند فاطمه علیها السلام ، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی (ت٩١١ ه-)، مؤسسه الکتب الثقافیه ، بیروت.

۴۴.المصنّف، عبد الرزاق بن همّام الصنعانی (ت ٢١١ ه-)، تحقیق حبیب الأعظمی، منشورات المجلس العلمی.

۴۵.مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول صلی الله علیه و آله، محمّد بن طلحه الشافعی (ت۶۵۲ه-).

۴۶.المعجم الکبیر، سلیمان بن أحمد الطبرانی (٣۶٠ ه-)، ، دار إحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان.

۴۷.مقدمه فتح الباری (هدی الساری)، احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ت ٨۵٢ ه-) دار المعرفه بیروت.

۴۸.المناقب، أبو المؤیّد الموفّق بن أحمد المکّی الخوارزمی

(ت ۵۶٨ ه-).

۴۹.الموطأ، مالک بن أنس (ت ١٧٩ ه-)، دار إحیاء التراث العربی، بیروت.

۵٠.میزان الاعتدال، محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبی (ت ٧۴٨ ه-)، دار الفکر.

۵١.النهایه، أبو السعادات المبارک بن أبی الکرم محمّد بن محمّد بن عبدالکریم الشیبانی (ابن اثیر) المتوفّی (۶٠۶ ه-)، المکتبه العلمیه ، بیروت.

۵٢.نهایه الإرب فی فنون العرب، شهاب الدین أحمد بن عبدالوهاب بن محمّد ابن عبدالدائم التیمی القرشی (النوبری) (ت ٧٣٣ ه-)

ط القاهره.

۵٣.نهج البلاغه، الإمام علی علیه السلام ، ترجمه وشرح فیض الإسلام.

فهرست

ص: ۸۷

ص: ۸۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹